

فهرست:

مقدمه ۱

داسراها ۳

دادگاه های عمومی ۱۲

مراجع اختصاصی ۱۹

مراجع تجدید نظر ۲۷

تشکیلات دیوان عدالت اداری و چگونگی طرح دعوی ۳۵

مقدمه:

دوام و پایداری اجتماع منوط به وضع قواعد و مقرراتی است که روابط افراد را تنظیم و قوام نظام اجتماعی را سامان می بخشد. از طرف دیگر وجود قواعد و مقررات به تنهایی ملازمه ای با نظام مندی جامعه ندارد، بلکه ضمانت اجرای این قواعد است که از یک سو با اعمال پیشگیری و به منظور جلوگیری از وقوع ناهنجاری در جامعه و از سوی دیگر به صورت درمان و اعمال واکنش به شخص خاطی، اعم از اجتماعی یا قضایی است که نظام مندی جامعه را تضمین می کند. بنابر این وجود و وضع قواعد و مقررات مستحکم زمانی اثر بخش می باشد که بتوان در زمانی که تخلفی صورت می پذیرد به راحتی متخلف را تنبیه و در مواردی که خسارتی به شخصی وارد می گردد خسارت جبران گردد. اعمال این ضمانت اجراها با ایجاد نهادهای متعدد در جامعه صورت می پذیرد و بالطبع به علت پراکندگی و تنوع تخلفات و تضييعات اجتماعی و به تبع آن متفاوت بودن نوع و شیوه برخوردها، اعمال قانون و اجرای ضمانت آن زمانی میسر است که مراجع متعددی با توجه به نوع روابط و تخصص و فلسفه امور مربوطه ایجاد گردد.

سیستم قضایی نیز به عنوان نهادی که مسئول اجرای هر چه تمام تر قانون و ایجاد نظم و امنیت در جامعه بوده و متولی احقاق حقوق تضييع تمام تر شده افراد جامعه می باشد بر همین اساس و نظر به نیازهای جامعه و تنوع روابط افراد و تخصصی بودن امور از مراجع متعددی تشکیل گردیده است. در مواردی که حقی از شخصی فی الواقع یا بر حسب ادعا تضييع می گردد، شخص زیان دیده جهت احقاق حق خویش بایستی به مرجع صالح مراجعه نماید.

بدیهی است به علت تعدد مراجع قضایی و تقسیم بندی صورت گرفته و تعیین صلاحیت و حدود وظایف هر یک از مراجع، شخص زیان دیده به هر مرجعی نمی تواند مراجعه کند و بایستی مرجع صالح را تشخیص و دادخواهی خود را مستقیماً در آن مرجع اعلام دارد در غیر این صورت و با انتخاب مرجعی که صلاحیت رسیدگی به آن امر را دارا نمی باشد، علاوه بر صرف وقت زیاد و هزینه های گزاف این امکان وجود دارد که به علت تاخیر در دادخواهی در مرجع صالح، هیچ گاه نتواند به حق از دست رفته خویش دست یابد.

بنابر این انتخاب مرجع صالح منوط به شناخت نظام قضایی و آگاهی نسبت به صلاحیت و حدود وظایف و اختیارات و نوع مراجع و شیوه دادرسی آن مرجع می باشد تا با دادخواهی صحیح در زمان مناسب و قانونی در مرجع صالحه بتوان حقوق تضييع شده را جبران نمود. از

آنجائی که شناخت و کسب اطلاع وافی از نظام قضایی کشور از حقوق شهروندی افراد جامعه می باشد، بنابر این بایستی از طرق مختلف اطلاعات کافی در اختیار شهروندان قرار گیرد.

این مجموعه اولین سری از سلسله متون آموزشی است که تحت عنوان "حقوق به زبان ساده" و در قالبی کاربردی جهت تعمیق دانش قضایی اعضای شورای حل اختلاف تدوین گردیده و ضمن تبیین و تشریح نظام قضایی کشور و نوع و صلاحیت و نحوه رسیدگی و حدود اختیارات و تکالیف هر یک از مراجع قضایی این امکان را بوجود خواهد آورد که کلیه علاقمندان به رشته حقوق و نیز شهروندان محترم بتوانند با مطالعه آن و شناخت دقیق دستگاه قضایی، نسبت به دادخواهی خود در مراجع صالحه و در زمان قانونی و به شیوه صحیح اقدام نمایند. بدیهی است این امر نه تنها در شکل دادن روابط حقوقی و نتیجتاً کاهش دعاوی مطروحه تاثیر مهمی خواهد داشت، بلکه در صورت رجوع شهروندان به دستگاه قضایی، با دلالت دادن آنان به مبادی و مصادر صحیح از تطویل دادرسی نیز جلوگیری خواهد نمود.

از طرف دیگر آشنایی مردم با حقوق و تکالیف قانونی، می تواند به نوبه خود در پیشگیری از وقوع جرایم تاثیر بسزایی داشته و نهایتاً با کاهش حجم پرونده های مطروحه موجب عرضه بهتر خدمات قضایی شود. اگر چه برای وصول به اهداف مذکور، راهی طولانی در پیش است و برای رسیدن به اعتلای فرهنگ حقوقی بهره گیری از عناصر و عوامل دیگری شرط لازم می باشد، لیکن پر واضح است که ادامه چنین روندی میتواند به تقویت روحیه خوداتکایی و تقلیل بوروکراسی منجر گردیده و به رشد و بالندگی جامعه پویا و در حال تکامل ما شتاب بیشتری دهد. لازم به گوشزد است ارتقاء دانش حقوقی عامه در فرمان مقام معظم رهبری و در حکم انتصاب حضرت آیت ا... شاهرودی مورد تاکید معظم له بوده و در بند شانزدهم سیاست های کلی قضایی مصوب مجمع تشخیص مصلحت نظام نیز از جایگاه خاصی برخوردار گردیده است.

در پایان ضمن قدردانی از تشریح مساعی دفتر عمران سازمان ملل متحد (UNDP) امید است با عرضه چنین مجموعه های آموزشی در سطح روابط عمومی کلیه دستگاه ها، وزارتخانه ها، سازمان های دولتی، دفاتر ارشاد و معاضدت قضایی، فرهنگسراها و دفاتر مددکاری اجتماعی سراسر کشور در آینده ای نه چندان دور شاهد ارتقاء سطح کمی و کیفی دانش حقوقی همگان و نهایتاً تحولی چشمگیر در روابط اجتماعی باشیم.

معاونت آموزش قوه قضاییه
اداره کل آموزش های مردمی



دادسراها

در اجتماع، اعمالی از سوی برخی افراد سرمی زند که نظم و امنیت جامعه را بر هم زده و در مواردی نیز حقوق اشخاص دیگر را تضییع می نماید. از آنجائی که سیستم قضایی حافظ منافع جامعه است دادسراها به نمایندگی از جامعه، اقدام به کشف جرم و تعقیب متهم و جمع آوری دلایل نموده تا حقوق افراد جامعه محفوظ و نظم و امنیت قضایی و اجتماعی حاصل گردد. اما دادسرا نهادی نیست که فقط حامی متضرر از جرم باشد و یا فقط به حفظ و تأمین امنیت اجتماعی بپردازد بلکه مکلف است ضمن انجام امور فوق از متهم حمایت کرده و حقوق فردی و اجتماعی وی را نیز لحاظ نماید.

از این رو دادسرای عمومی و انقلاب که به اکثر جرایم رسیدگی می نماید از جایگاه مهمی برخوردار است. دادسرای نظامی و دادسرای ویژه روحانیت در معیت دادگاه های نظامی و دادگاه ویژه روحانیت نیز به جرایم خاص نظامیان و روحانیون رسیدگی می نمایند. البته در همه این موارد اصول حاکم تقریباً یکسان است. برای اقامه دعوی در دادسرا و چگونگی تحقیقات یک سری مقررات بایستی رعایت گردد تا از یک طرف حقوق شاکی و اجتماع و از طرف دیگر حقوق متهم تضمین گردد. این مقررات به شرح ذیل می باشد.

شروع و کیفیت تحقیقات در دادسرا

همانطور که می دانیم دادسرا نهادی است مرکب از دادستان و دادیار و بازپرس که به ریاست دادستان اداره می شود و وظیفه اصلی اش

تعقیب جنبه عمومی جرم است. دادسرا برای تعقیب باید مطابق قانون عمل کند. جهات قانونی برای شروع به تحقیقات عبارتند از:

- الف- شکایت شاکی
 - ب- اعلام و اخبار ضابطین دادگستری یا اشخاصی که از قولشان اطمینان حاصل شود.
 - ج- جرایم مشهود در صورتی که قاضی ناظر وقوع جرم باشد.
 - د- اظهار و اقرار متهم
- از این رو شروع به تحقیقات بدون رعایت جهات بالا غیرقانونی و بدون مجوز است.

۱- شکایت

تمامی جرایم دارای جنبه عمومی اند و برخی جرایم علاوه بر جنبه عمومی دارای جنبه خصوصی نیز هستند. برای مثال جرایم رانندگی بدون پروانه یا حمل مشروب الکلی یا عبور غیرمجاز از مرز و... صرفاً جنبه عمومی دارند ولی جرایمی چون قتل عمدی، کلاهبرداری، سرقت و... علاوه بر جنبه عمومی دارای جنبه خصوصی نیز می باشند. در میان جرایمی که دارای جنبه عمومی و خصوصی با هم هستند بنابه دلایلی (چون مصالح اجتماعی، اقتصادی و... که قانون تشخیص داده) جنبه خصوصی بعضی جرایم بر جنبه عمومی آنها برتری دارد برای مثال جرایمی نظیر ترک انفاق و فحاشی که اصطلاحاً به آنها جرایم قابل گذشت می گویند (چون تعقیب و رسیدگی آنها موکول به شکایت شاکی خصوصی است) تا هنگامی که متضرر از جرم اقدام به طرح شکایت نکند امر تعقیب صورت نمی گیرد. همچنین اگر شکایتی هم مطرح شود ولی بعداً شاکی از آن صرف نظر کند تعقیب متوقف می ماند و حتی اگر رسیدگی منجر به صدور حکم علیه متهم نیز شود با رضایت شاکی خصوصی حکم و مجازات اجرا نخواهد شد.

با این اوصاف مطابق قانون طرح شکایت برای شروع به رسیدگی کافی است و قاضی نمی تواند از رسیدگی به آن خودداری کند. قضات و ضابطین دادگستری موظفند شکایت کتبی یا شفاهی را همه وقت قبول نمایند. شکایت شفاهی در صورت مجلس قید و به امضای شاکی می رسد و اگر شاکی نتواند امضاء کند یا سواد نداشته باشد مراتب در صورت مجلس قید و انطباق شکایت شفاهی با مندرجات صورت مجلس تصدیق می شود. شاکی می تواند شخصاً یا توسط وکیل شکایت کند و باید در شکوائیه اش به موارد زیر اشاره کند:

الف- نام، نام خانوادگی، نام پدر و نشانی دقیق شاکی

ب- موضوع شکایت و ذکر تاریخ و محل وقوع جرم

ج- ضرر و زیان مالی که به شاکی وارد شده و مورد مطالبه است

د- مشخصات و نشانی کسی که از او شکایت دارد (در صورت امکان)

ه- دلایل و اسامی و مشخصات و نشانی گواهان (در صورت امکان)

چنانچه شاکی نتواند متهم را معین کند یا دلایل اقامه شکایت او کافی

نباشد و یا شاکی از شکایت خود صرف نظر کرده ولی موضوع از جرایم

غیرقابل گذشت باشد مانند کلاهبرداری، سرقت، خیانت در امانت، مزاحمت

تلفنی و ... قاضی تحقیقات لازم را انجام می دهد و امر تعقیب متوقف

نخواهد شد.

نمونه ای از شکایت

ریاست محترم دادرسی عمومی و انقلاب....

با سلام

احتراماً اینجانب فرزند..... مقیم..... از آقای/خانم

تحت عنوان..... (کلاهبرداری، فحاشی، آسیب بدنی عمدی.....) شکایت

دارم. نامبرده در تاریخ..... در خیابان..... در حضور..... نفر

به نامهای..... به نشانی.....

نسبت به من فحاشی کرد. از این رو تقاضای تعقیب کیفری و مجازات

ایشان را دارم.

نشانی متهم..... می باشد.

محل امضاء- مهر- انگشت

در جرایم قابل گذشت که تعقیب امر کیفری موکول به شکایت شاکی

است چنانچه متضرر از جرم صغیر یا غیر رشید یا مجنون باشد و به

ولی و قیم و سرپرست قانونی اش دسترسی نباشد یا اینکه خود

سرپرست نسبت به او مرتکب جرم شده باشد قاضی شخص دیگری را

به عنوان قیم موقت تعیین می کند و یا خود امر کیفری را تعقیب کرده

و اقدامات لازم را برای حفظ و جمع آوری دلایل جرم و جلوگیری از

فرار متهم به عمل می آورد.

شاکی حق دارد هنگام تحقیقات گواهان خود را معرفی و دلایل خود

را بیان کند و از صورتجلسه تحقیقات مقدماتی که با محرمانه بودن

تحقیقات منافات ندارد با هزینه خودش رونوشت بگیرد.

همچنین شاکی حق دارد از قاضی تقاضای تأمین ضرر و زیان کند و

قاضی قرار تأمین خواسته از اموال متهم صادر می کند.

نمونه درخواست تأمین خواسته در امر کیفری

ریاست محترم شعبه

با سلام

احتراماً اینجانب فرزند..... مقیم..... به لحاظ صدور

یک فقره چک بلامحل به تاریخ..... و به شماره..... به

مبلغ..... عهده بانک..... از آقای /خانم.....

مقیم..... شاکی هستم.

گواهی عدم پرداخت بانک و کپی مصدق چک به عنوان دلیل پیوست می باشد.

ضمناً مطابق ماده ۷۴ قانون آیین دادرسی داگاه های عمومی و انقلاب در امور

کیفری تقاضای تأمین و توقیف اموال متهم را به مبلغ (مندرج در چک) دارم.

محل امضاء- مهر- انگشت

۲- اعلام و اخبار ضابطین دادگستری

ضابطین دادگستری مأمورانی اند که تحت نظارت و تعلیمات مقام قضایی

در کشف جرم و بازجویی مقدماتی و حفظ آثار و دلایل جرم و جلوگیری

از فرار و مخفی شدن متهم و ابلاغ اوراق قضایی مانند احضاریه و اجرای

تصمیمات قضایی به موجب قانون اقدام می نمایند و عبارتند از:

♦ نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران

♦ روسا و معاونین زندان نسبت به امور مربوط به زندانیان مانند

فرار زندانیان، ارتکاب جرایم توسط زندانیان در داخل زندان و ...

♦ مأمورین نیروی مقاومت بسیج که برابر قوانین خاص و در محدوده

وظایف محوله اقدام می نمایند.

(توضیح: برابر قانون حمایت قضایی از بسیج مصوب ۱۳۷۱، به نیروی

مقاومت بسیج سپاه پاسداران انقلاب اسلامی اجازه داده می شود تا

همانند ضابطین قوه قضائیه هنگام برخورد با جرایم مشهود در صورت

عدم حضور ضابطین دیگر و یا عدم اقدام به موقع آنها و یا اعلام نیاز

آنان به منظور جلوگیری از از بین رفتن آثار جرم و فرار متهم و تهیه و

ارسال گزارش اقدامات قانونی لازم را به عمل آورند).

♦ سایر نیروهای مسلح در مواردی که شورای عالی امنیت ملی تمام

یا برخی از وظایف ضابط بودن نیروی انتظامی را به آنان محول کند.

♦ مقامات و مأمورینی که به موجب قوانین خاص در حدود وظایف

محوه ضابط دادگستری محسوب می شوند مانند مأمورین محیط زیست

در ارتباط با جرایم زیست محیطی و شکار و

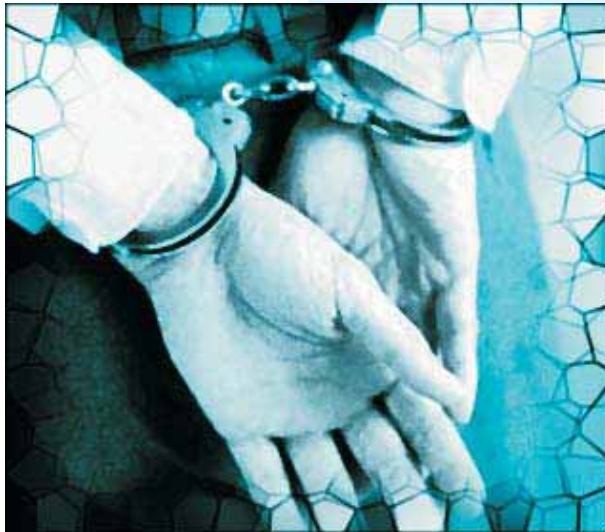
در هر صورت گزارش کلیه ضابطین در صورتی اعتبار و ارزش دارد

که موثق و مورد اعتماد قاضی باشد.

ضابطین دادگستری مکلفند دستورات مقامات قضایی را اجرا کنند و ریاست و نظارت بر ضابطین از حیث وظایفی که به عنوان ضابط دارند با دادستان است. ضابطین به محض اطلاع از وقوع جرم، در جرایم غیر مشهود مراتب را برای کسب تکلیف و اخذ دستور لازم به مقام ذیصلاح قضایی اعلام می کنند و در خصوص جرایم مشهود تمامی اقدامات لازم را به منظور حفظ آلات و ادوات و آثار جرم و جلوگیری از فرار متهم و یا تبانی، تعقیب و تحقیقات مقدماتی را انجام و بلافاصله به اطلاع مقام قضایی می رسانند.

(توضیح: جرایم مشهود جرایمی هستند که: ۱- در مرئی و منظر ضابطین واقع شده و یا بلافاصله مأمورین در محل وقوع جرم حضور یافته و آثار جرم را بلافاصله پس از وقوع مشاهده کنند. ۲- در صورتی که دو نفر یا بیشتر که ناظر وقوع جرم بوده و یا متضرر از جرم بلافاصله پس از وقوع جرم شخص معین را مرتکب جرم معرفی نماید. ۳- بلافاصله پس از وقوع جرم علایم و آثار و اسباب و دلایل جرم در تصرف متهم یافت شود یا تعلق اسباب و دلایل یاد شده به متهم ثابت شود. ۴- متهم بلافاصله پس از وقوع جرم قصد فرار داشته یا در حال فرار یا فوری پس از آن دستگیر شود. ۵- در مواردی که صاحب خانه بلافاصله پس از وقوع جرم ورود مأمورین را به خانه خود درخواست کند. ۶- متهم ولگرد باشد.)

ضابطین دادگستری در تحقیقات مقدماتی حق اخذ تأمین از متهم ندارند و باید در اسرع وقت نتیجه اقدامات خود را به اطلاع مرجع قضایی برسانند و نمی توانند متهم را در بازداشت نگهدارند و چنانچه در جرایم مشهود، بازداشت متهم برای تکمیل تحقیقات ضروری باشد موضوع اتهام باید با ذکر دلایل بلافاصله کتباً به متهم ابلاغ شود و حداکثر تا مدت ۲۴ ساعت می توانند متهم را تحت نظر نگهدارند و در اولین فرصت باید مراتب جهت اتخاذ تصمیم قانونی به اطلاع مقام قضایی برسد و نیز بازرسی منازل، اماکن و اشیاء و جلب اشخاص در جرایم غیرمشهود باید با اجازه مخصوص مقام قضایی باشد هر چند اجرای تحقیقات به طور کلی از طرف مقام قضایی به ضابطین ارجاع شده باشد. ضابطین پس از ورود مقام قضایی تحقیقاتی را که انجام داده اند به وی تسلیم می کنند و دیگر حق مداخله ندارند مگر به دستور مقام قضایی. گزارش ها و نامه هایی را که هویت گزارش دهندگان و نویسندگان آنها مشخص نیست نمی توان مبنای شروع به رسیدگی قرار داد مگر آنکه دلالت بر وقوع امر مهمی کند که موجب اخلال در نظم و امنیت عمومی است مانند بمب گذاری و ...



یا دارای قراینی است که به نظر قاضی برای شروع به تحقیقات کافی است. هرگاه کسی اعلام کند که خود ناظر وقوع جرمی بوده و جرم مذکور دارای جنبه عمومی باشد مثل قتل عمدی، این اظهار برای شروع به تحقیقات کافی است هر چند دلایل دیگر برای انجام تحقیقات نباشد ولی اگر اعلام کننده شاهد قضیه نباشد به صرف اعلام او نمی توان شروع به تحقیق کرد مگر آنکه دلایل صحت ادعا موجود باشد.

۲- تحقیقات مقدماتی

پس از تقدیم شکوائیه یا جرم مشهود به شرحی که توضیح داده شد مراتب فوراً به دادستان اعلام می شود. نکته قابل توجه اینکه جرایمی که مطابق قانون صرفاً در صلاحیت دادگاه های کیفری استان می باشد از شمول صلاحیت داسراها خارج می باشد. در همین کتابچه در خصوص این جرایم و نحوه رسیدگی به آنها در بخش دادگاه های کیفری استان توضیح کافی ارائه خواهد گردید.

پس از اطلاع دادستان، حسب مورد موضوع به دادیار یا بازپرس ارجاع می شود. دادستان در اموری که به بازپرس ارجاع می شود حق نظارت و دادن تعلیمات لازمه را خواهد داشت و در صورتی که تحقیقات بازپرس را ناقص ببیند می تواند تکمیل آنرا بخواهد ولو اینکه بازپرس تحقیقات خود را کامل بداند. دادستان همچنین می تواند در تحقیقات مقدماتی که به وسیله بازپرس صورت می گیرد حضور یافته و ترتیب تحقیقات را از نزدیک مشاهده نماید.

صدور قرار تأمین

بازپرس در مواجهه با متهم مکلف به صدور قرار تأمین می باشد. (قرارهای تأمین به صورت مشروح در قسمت دعاوی کیفری بیان شده است.) بازپرس رأساً و یا به تقاضای دادستان می تواند در کلیه مراحل تحقیق قرار بازداشت موقت متهم و همچنین قرار اخذ تأمین و تبدیل تأمین را صادر نماید.

در صورت صدور قرار بازداشت توسط بازپرس، پرونده می بایست ظرف ۲۴ ساعت جهت اظهار نظر نزد دادستان ارسال شود. در صورتی که دادستان با قرار بازداشت صادره موافق نباشد نظر دادستان متبع خواهد بود.

در صورتی که متهم موجبات بازداشت را مرتفع ببیند می تواند از بازپرس تقاضای رفع بازداشت خود را بنماید. در این صورت بازپرس مکلف است ظرف ۱۰ روز از تاریخ تنظیم درخواست، نظر خود را جهت اتخاذ تصمیم نزد دادستان ارسال نماید. لازم به ذکر است متهم نمی تواند در هر ماه بیش از یک مرتبه از این حق استفاده کند.

در صورتی که متهم وجه التزام داده یا تودیع وثیقه نموده باشد در مواقعی که حضور او در دادسرا یا دادگاه لازم باشد و احضار شود و بدون عذر موجه حاضر نگردد به دستور دادستان وجه التزام و وثیقه او به نفع دولت ضبط می شود.

هرگاه متهم کفیل معرفی کرده باشد و در موقعی که حضور او لازم بوده حاضر نشود به کفیل اخطار می شود که ظرف ۲۰ روز مکفول خود را معرفی نماید. در غیر این صورت از کفیل وجه الکفاله اخذ می شود. در صورتی که بازپرس با موافقت دادستان قرار بازداشت صادر نماید و متهم تا ۲ ماه در بازداشت بوده و پرونده اتهامی او منتهی به صدور تصمیم نهایی در دادسرا نشده باشد مرجع صادر کننده قرار مکلف به لغو یا تخفیف قرار صادره می باشد. مگر اینکه دلایل کافی جهت ادامه بازداشت وجود داشته باشد.

(لازم به ذکر است در جرایمی که در صلاحیت دادگاه کیفری استان می باشد مدت فوق ۴ ماه می باشد)

در تحقیقات مقدماتی دفاعیات متهم و اظهارات شاکی و شهود و مطلعین می بایست بصورت کامل استماع و در صورت لزوم نظریه کارشناس نیز اخذ شود در صورت عدم حضور شهود و مطلعین بدون عذر موجه، بازپرس می تواند با موافقت دادستان نسبت به جلب آنها اقدام نماید.

ختم تحقیقات

پس از پایان تحقیقات بازپرس آخرین دفاع متهم را استماع نموده و با اعلام ختم تحقیقات و اظهار عقیده خود پرونده را نزد دادستان ارسال می نماید. عقیده بازپرس در هر حال یکی از موارد ذیل می باشد:

- ◆ عمل متهم متضمن جرمی نبوده و یا اصولاً جرمی واقع نشده است.
 - ◆ عمل متهم جرم بوده و قرار مجرمیت صادر می نماید. دادستان ظرف ۵ روز پرونده را ملاحظه و نظر خود را اعلام می نماید.
- در صورت نخست قرار منع یا موقوفی تعقیب متهم صادر و در صورت موافقت با مورد دوم کیفرخواست صادر و پرونده به دادگاه صالحه ارسال می شود.

در کیفرخواست نکات ذیل می بایست تصریح شود:

- ◆ نام و نام خانوادگی، نام پدر، سن، شغل، محل اقامت متهم، میزان سواد، وضعیت تأهل
- ◆ نوع قرار تأمین با قید اینکه متهم بازداشت است یا آزاد
- ◆ نوع اتهام
- ◆ دلایل اتهام
- ◆ مواد قانونی مورد استناد
- ◆ سابقه محکومیت کیفری در صورتی که متهم دارای سابقه محکومیت کیفری باشد.

- ◆ تاریخ و محل وقوع جرم

در صورت صدور قرارهای منع یا موقوفی تعقیب شاکی می تواند ظرف ۱۰ روز از تاریخ ابلاغ به آن اعتراض نموده و در این صورت موضوع در دادگاه صالحه در جلسه اداری خارج از نوبت و بدون حضور دادستان مطرح می گردد. رأی صادره از دادگاه در این خصوص قطعی خواهد بود.

هر گاه به علت عدم کفایت دلیل قرار منع تعقیب متهم صادر و قطعی شده باشد دیگر نمی توان به همین اتهام او را تعقیب نمود مگر بعد از کشف دلایل جدید که در این صورت فقط برای یک مرتبه می توان به درخواست دادستان وی را تعقیب نمود. این امر مانع از رسیدگی به دادخواست ضرر و زیان مدعی خصوصی نمی باشد.

نقش دادسرا در مرحله دادرسی

رسیدگی ماهوی به جرایم، جلسات دادگاه های کیفری باید با حضور دادستان یا نماینده دادسرا تشکیل شود زیرا در دادرسی ها دادستان

دادگاه های عمومی



در مراکز بخش ها، شهرستان ها و نقاط معینی از شهرهای بزرگ، دادگاه های عمومی به تشخیص رئیس قوه قضائیه ایجاد می گردد. این دادگاه ها به دو دسته عمومی حقوقی و کیفری تقسیم می گردند. هر کدام از آنها با حضور رئیس شعبه یا دادرس علی البدل تشکیل می شود و وحدت قضایی حکمفرما می باشد. با احیاء دادسراها و ایجاد نهاد دادسرا، شکایت و تعقیب بایستی در دادسرا صورت گیرد و پس از صدور کیفرخواست، رسیدگی در دادگاه عمومی کیفری شروع می گردد.

الف: دادگاه های عمومی حقوقی

دادگاه عمومی حقوقی، به دعاوی حقوقی و به اصطلاح مدنی رسیدگی می نمایند، که نحوه طرح و اقامه دعوی برخی از دعاوی مدنی در کتابچه شماره ۸ توضیح داده شده است. شروع رسیدگی در دادگاه حقوقی، مستلزم تقدیم دادخواست می باشد نحوه تنظیم دادخواست و چگونگی طرح دعوی حقوقی نیز در بروشور مستقل دیگری تبیین گردیده است. هر دادگاه عمومی دارای یک قلمرو قضایی می باشد که به آن حوزه قضایی می گویند و حوزه قضایی عبارت است از قلمرو یک بخش یا شهرستان که دادگاه در آن واقع است. قلمرو قضایی یک دادگاه با توجه به تقسیمات کشوری انجام می گیرد و بر این اساس حوزه صلاحیت دادگاه مشخص می گردد. در سطح کشور دادگاه های عمومی متعددی وجود دارند که به دعاوی

مدعی دعوی عمومی است و می بایست در دادگاه حاضر شده و از خواسته جامعه دفاع کند و با اظهار نظر منطقی و اصولی خود دعوی کیفری را در جهت حسن اجرای قوانین و احقاق حق و اجرای عدالت سوق دهد.

۳- اجرای احکام کیفری

اجرای احکام کیفری هر گاه خارج از اقدامات بلا واسطه دادگاه باشد با دادستان است دادستان در باب اجرای احکام کیفری تعلیمات لازم را به مأمورین ذیربط می دهد و در صحت اجرای حکم و عدم تعویق و تعطیل آن نظارت می نماید.

همچنین درخصوص صدور حکم آزادی مشروط نیز موافقت دادستان با پیشنهاد دادیار ناظر زندان ضروری می باشد. همچنین لغو آزادی مشروط نیز به تقاضای دادستان صورت می گیرد. درخصوص چگونگی اجرای احکام کیفری و تشکیلات مربوطه در قسمت اجرای احکام توضیحات مفصل ارائه گردیده است.

حقوقی رسیدگی می نمایند اما باید در نظر داشت که فرد نمی تواند دعوی خود را در هر کدام از این دادگاه ها اقامه نماید و تعیین دادگاه صلاحیت دار دارای ضوابط خاصی می باشد. شایان ذکر است که در حال حاضر حوزه قضایی تهران و برخی شهرهای بزرگ دیگر به واحد های متعددی تقسیم گردیده اند که تحت عنوان مجتمع، اسم گذاری شده است. اما تقسیم بندی حوزه قضایی به واحدهایی از قبیل، مجتمع یا ناحیه، تغییری در صلاحیت عام دادگاه مستقر در آن ایجاد نمی کند. بنابراین در صورت اقامه دعوی در هر یک از مجتمع های قضایی هر حوزه قضایی، آن مرجع صلاحیت دارد به دعوی مطروحه رسیدگی نماید. اما از آنجایی که تقسیم بندی حوزه قضایی به این واحدها از جهت رسیدگی آسانتر و دسترسی به طرفین دعوی و سایر ادله می باشد، باید حتی الامکان سعی گردد دعوی مورد نظر در مجتمع قضایی اقامه گردد که براساس اصول، صلاحیت رسیدگی به دعوا را دارد.

حسب اصل حاکم بر دعوی حقوقی کلیه دعوی بایستی در محل اقامت خواننده اقامه گردد مگر مواردی که قانون خلاف آن را تصریح و از این اصل استثناء نموده باشد. بر فرض، در صورتی که شخصی که در تهران مقیم می باشد از شخصی که در شهرکرد اقامت دارد، طلبی داشته باشد، علی الاصول باید دادخواست مطالبه خود را در دادگاه عمومی شهرکرد اقامه نماید. اما اگر خواننده (بدهکار) در ایران اقامت نداشته باشد در دادگاه محل سکونت موقت وی اقامه دعوی صورت می گیرد چنانچه که محل سکونت موقت نیز نداشته باشد ولی مال غیر منقول داشته باشد، دعوی در دادگاهی اقامه می شود که مال غیر منقول در حوزه آن واقع است و هرگاه مال غیر منقول هم نداشته باشد در صورتی که خواهان مقیم ایران باشد در محل اقامت خود اقامه دعوی می نماید و اگر خواهان نیز مقیم ایران نباشد در هر یک از دادگاه های عمومی ایران می تواند اقامه دعوی نماید.

در برخی از دعاوی، خواهان علاوه بر دادگاه محل اقامت خواننده، در دادگاه دیگری نیز می تواند اقامه دعوی نماید و انتخاب دادگاه برای وی اختیاری است. مثلاً در دعوی بازگانی و دعوی راجع به اموال منقول که از عقود و قراردادهای ناشی شده باشد خواهان علاوه بر دادگاه محل اقامت خواننده، می تواند به دادگاهی که عقد یا قرارداد در حوزه آن واقع شده است یا تعهد می بایست در آنجا انجام شود مراجعه و اقامه دعوی نماید.

در دعوی مربوط به اموال غیر منقول، اعم از مالکیت، مزاحمت، ممانعت

از حق، تصرف عدوانی و سایر حقوق راجع به آن در دادگاهی اقامه دعوی می شود که مال غیر منقول در حوزه آن واقع است اگر چه خواننده در آن حوزه مقیم نباشد. علت این امر این است که در رسیدگی به دعاوی غیر منقول، دادگاه احتیاج به بررسی بیشتر و تحقیق محلی و معاینه محل دارد و همچنین بایستی از طریق کارشناس در خصوص ملک اظهار نظر صورت گیرد و به همین منظور دادگاه محل وقوع ملک به علت نزدیکی و قرار گرفتن ملک مزبور در حوزه قضایی آن، امکان امعان نظر بیشتری دارد. اما کلیه دعوی راجع به اموال غیر منقول در صلاحیت دادگاه محل وقوع ملک نمی باشد، بلکه دعوی که راجع به عین ملک می باشد در این دادگاه اقامه می گردد و دعوی دیگر مثلاً مطالبه اجاره بها و قیمت ملک فروخته شده، همچنان بایستی در دادگاه محل اقامت خواننده اقامه گردد. اما دعوی مثل اجرت المثل و ... که از عقود و قراردادهای حاصل نشده است در دادگاه محل وقوع ملک اقامه می گردد. لازم به ذکر است صلاحیت دادگاه محل وقوع ملک، یک قاعده آمرانه می باشد و اصحاب دعوی نمی توانند از آن عدول نمایند.

در دعوی که یک ادعا راجع به خوانندگان متعدد باشد و خوانندگان در حوزه های قضایی مختلف اقامت دارند یا دعوا راجع به اموال غیر منقول متعددی باشد که در حوزه های قضایی مختلفی واقع شده اند، دعوا را می توان در هر یک از دادگاه های حوزه های یاد شده اقامه نمود.

در صورتی که طرف دعوی فوت نموده باشد و نسبت به ماترک (آنچه از متوفی باقی مانده) اختلافی ایجاد گردد تا قبل از تقسیم ترکه، دعوی در دادگاه آخرین محل اقامت متوفی اقامه می گردد و در صورتی که آخرین اقامتگاه متوفی معلوم نباشد، رسیدگی به دعوی یاد شده در صلاحیت دادگاهی است که آخرین محل سکونت متوفی در ایران در حوزه آن بوده است. اما اگر ترکه متوفی تقسیم شده باشد بایستی طرح دعوی علیه وراثت و در محل اقامت وراثت اقامه گردد و در صورت متعدد بودن وراثت، در محل اقامت یکی از وراثت اقامه می گردد.

به پیشنهاد رئیس کل دادگستری و تصویب ریاست قوه قضائیه دادگاه های حقوقی نیز با توجه به تناسب امکانات و تخصص قضات به دعوی خاص اختصاص می یابد.

مثلاً دعوی تجاری، امور حسبی، دعوی ثبتی، مالکیت های معنوی و صنعتی، دعوی خانواده، دعوی موجر و مستأجر، دعوی بین المللی بر حسب موضوع در دادگاه مربوطه اقامه می کردند. مهمترین دادگاه عمومی حقوقی که به امر تخصصی می پردازد دادگاه



خانواده می باشد. با توجه به تنوع موضوعات مورد رسیدگی در دادگاه های عمومی، اعم از دعاوی مختلف حقوقی، جرایم گوناگون از قبیل تجاوز به عنف، زنا و قوادی، سرقت و ... چنانچه رسیدگی به موارد مزبور در کنار دعاوی خانوادگی و توسط همان قاضی صورت پذیرد از یک سو آثار سوئی را بر روان مراجعین و خانواده هایی که به عنوان اصحاب دعوا، شاهد، همراه و ... به دادگاه مراجعه می نمایند خواهد داشت و از سوی دیگر ذهن قاضی را آشفته می سازد. بنابراین رسیدگی به دعاوی خانوادگی در مراجع اختصاصی توسط قضات مجرب و متبحر که مصالح خانوادگی و اجتماعی را نیز لحاظ می نمایند، اجتناب ناپذیر می باشد. به همین منظور و براساس اصل ۲۱ قانون اساسی در شهرهای بزرگ، مجتمع قضایی خانواده و در شهرهای کوچک، شعباتی مخصوص رسیدگی به دعاوی خانواده ایجاد گردیده است که به دعاوی ذیل رسیدگی می نمایند.

- ◆ دعاوی مربوط به نکاح دائم و موقت
- ◆ طلاق، فسخ نکاح، بذل مدت و انقضای مدت
- ◆ دعوی مربوط به مهریه
- ◆ دعاوی مربوط به جهیزیه
- ◆ دعاوی مربوط به اجرت المثل و نخله ایام زوجیت
- ◆ دعاوی مربوط به نفقه معوقه و جاریه زوج و اقربای واجب النفقه
- ◆ دعاوی مربوط به حضانت و ملاقات طفل
- ◆ دعاوی راجع به نسب
- ◆ دعاوی مربوط به نشوز و تمکین
- ◆ دعاوی راجع به نصب قیم و ناظر و ضم امین و عزل آنها
- ◆ حکم رشد
- ◆ دعاوی راجع به ازواج مجدد
- ◆ دعاوی راجع به شرایط ضمن عقد ازدواج

به علت رسیدگی بهتر به دعاوی جزایی مربوط به دعاوی خانوادگی، این دعاوی نیز در دادگاه حقوقی خانواده رسیدگی می گردند.

ب: دادگاه های عمومی کیفری

همانطور که قبلاً بیان شد، دادگاه عمومی به دو دسته حقوقی و کیفری تقسیم می گردد که قسمت حقوقی آن توضیح داده شد. دادگاه عمومی کیفری با حضور رئیس شعبه و در غیاب وی با دادرسی علی البدل اداره می گردد و وحدت قاضی حکمفرماست، با ایجاد دادرسی، تحقیقات و تعقیب و ... متهم بر عهده دادرسی می باشد و پس از صدور کیفرخواست موضوع در دادگاه عمومی کیفری رسیدگی و در صورت احراز جرم، منتهی به صدور حکم مبنی بر مجازات مجرم، و در صورت حصول بی گناهی حکم بر برائت متهم صادر می گردد. اما برخی از جرائم به علت حساسیت امر و یا خفیف بودن مجازات مستقیماً در دادگاه عمومی کیفری مطرح می گردند. پرونده هایی که موضوع آنها جرائم مشمول حد زنا و لواط است (بجز رجم و اعدام) همچنین جرایمی که مجازات قانونی آنها فقط تا سه ماه حبس و یا جزای تا یک میلیون ریال می باشد و جرایم اطفال مستقیماً در دادگاه های مربوطه مطرح می شود و کلیه تحقیقات توسط دادگاه صورت می پذیرد.

تعدادی از شعب دادگاه های عمومی کیفری و به تبع آن دادرسی مربوطه به تناسب امکانات و ضرورت و رعایت مصلحت برخی از مجرمین، جهت تحقیقات و رسیدگی به جرائم خاص اختصاص یافته اند. تخصیص این شعب جهت رسیدگی به جرائم خاص به پیشنهاد رئیس کل دادگستری استان و تصویب رئیس قوه قضائیه می باشد.

از جمله این جرائم خاص می توان، جرائم اطفال، سرقت و آدم ربائی، صدور چک پرداخت نشدنی، جرائم صنفی (خوراکی، بهداشتی، داروئی، و سایر صنوف). جرائم مربوط به مفاسد اجتماعی، جعل و کلاهبرداری، جرائم کارکنان دولت را نام برد.

مهمترین مرجع تخصصی کیفری که به جرائم خاص رسیدگی می کند. دادگاه عمومی کیفری رسیدگی کننده به جرائم اطفال می باشد که به علت حساسیت رسیدگی و همچنین سری بودن دادرسی و انجام کلیه تحقیقات توسط دادگاه و عدم مداخله دادرسی و تحقیق در مورد وضع مزاجی یا روحی اطفال یا ابویان او و ... دارای اهمیت ویژه ای در سیستم قضائی می باشد. منظور از طفل کسی است که به حد بلوغ شرعی (۱۵ سال در پسر و ۹ سال در دختر) نرسیده باشد. اما علاوه بر رسیدگی به جرائم این افراد، به کلیه جرائم اشخاص بالغ کمتر از ۱۸ سال تمام نیز،

طبق مقررات عمومی در این دادگاه رسیدگی می گردد.

رسیدگی در دادگاه اطفال با حضور ولی یا سرپرست قانونی طفل صورت می گیرد. به همین منظور در هنگام رسیدگی، دادگاه مکلف است به ولی یا سرپرست قانونی طفل اعلام نماید در دادگاه شخصا حضور یافته یا برای طفل مورد نظر، وکیل تعیین نماید، در صورت استنکاف ولی یا سرپرست قانونی، دادگاه اطفال برای طفل وکیل تسخیری تعیین خواهد نمود. در صورتی که نگهداری طفل برای انجام تحقیقات یا جلوگیری از تبانی ضرورت داشته باشد یا طفل ولی یا سرپرست نداشته باشد و یا تامینی جهت آزادی وی داده نشود، طفل متهم تا صدور رای و اجرای آن در کانون اصلاح و تربیت به صورت موقت نگهداری خواهد شد. آراء دادگاه رسیدگی کننده به جرائم اطفال برابر مقررات مربوط قابل تجدیدنظر می باشد در صورت محکومیت و قطعیت حکم، طفل مورد نظر برای مدت معین، جهت نگهداری به کانون اصلاح و تربیت تحویل داده می شود.

دادگاه کیفری استان

برخی از جرایم به علت سنگین بودن مجازات آنها احتیاج به دقت نظر و بررسی بیشتری دارند و از طریق یک قاضی نمی توان به این جرایم رسیدگی نمود لذا بایستی تعدد قضات حاکم باشد تا با همفکری و تجمیع نظرات به این جرایم رسیدگی نمود. دادگاه کیفری استان، یکی از شعبات دادگاه تجدیدنظر می باشد که به جرایمی که مجازات آن اعدام، حبس ابد، قصاص نفس یا عضو، رجم و صلب باشد و نیز جرایم سیاسی و مطبوعاتی رسیدگی می نماید. این دادگاه همانند دادگاه های تجدیدنظر، در مرکز استان تشکیل می شود ولی در صورت صلاحدید رئیس قوه در برخی از موارد علاوه بر مرکز استان، در دیگر شهرستان های استان نیز تشکیل می گردد.

دادگاه کیفری استان، در رسیدگی به جرایمی که مجازات آنها، اعدام، حبس ابد، قصاص نفس، رجم و صلب می باشد با پنج عضو و در جرائمی که مجازات آن قصاص عضو و جرایم سیاسی و مطبوعاتی باشد، با سه عضو تشکیل می گردد. رسمیت جلسات با حضور کلیه اعضاء می باشد و تصمیم گیری با اکثریت می باشد. ریاست دادگاه کیفری استان بر عهده رئیس کل دادگستری استان می باشد که رئیس شعبه اول دادگاه تجدیدنظر همان استان نیز بوده و بر تمامی دادگاه های استان ریاست و نظارت اداری دارد.

شروع رسیدگی در دادگاه کیفری استان، مستلزم ارسال کیفرخواست از سوی دادرسی می باشد. این کیفرخواست از سوی دادرسی محل وقوع جرم شهرستان تنظیم می گردد ولی دفاع از کیفرخواست مذکور در دادگاه کیفری استان بر عهده دادستان شهرستان مرکز استان می باشد. کلیه تحقیقات مقدماتی جرایمی که در صلاحیت دادگاه کیفری استان است بر عهده بازپرس محل وقوع جرم می باشد که تحت نظر دادستان حوزه مربوطه به فعالیت می پردازد. اما دادستان تا قبل از حضور و مداخله بازپرس اقدام لازم برای حفظ و جمع آوری دلایل و آثار جرم به عمل می آورد. در برخی از جرایم که در صلاحیت دادگاه کیفری استان می باشد، پرونده مستقیماً در دادگاه کیفری استان مطرح می گردد و کلیه تحقیقات توسط و تحت الامر دادگاه خواهد بود. پرونده هایی که موضوع آنها جرایم مشمول حد زنا و لواط بوده و مجازات آن حسب مورد رجم و اعدام باشد مستقیماً در دادگاه کیفری استان مطرح می گردد.

هم چنین رسیدگی به اتهامات برخی از اشخاص به علت خطیر بودن موقعیت این افراد، در صلاحیت دادگاه کیفری استان تهران می باشد. که عبارتند از:

- ◆ اعضای مجتمع تشخیص مصحلت نظام
- ◆ اعضای شورای نگهبان
- ◆ نمایندگان مجلس شورای اسلامی
- ◆ وزرا و معاونین آنها
- ◆ معاونان و مشاوران سه قوه
- ◆ سفرا
- ◆ دادستان و رئیس دیوان محاسبات
- ◆ دارندگان پایه قضایی
- ◆ استانداران، فرمانداران
- ◆ جرایم عمومی افسران نظامی و انتظامی از درجه سرتیپ و بالاتر
- ◆ مدیران کل اطلاعات استانیها

کلیه تحقیقات درخصوص این افراد بر عهده دادرسی عمومی و انقلاب تهران می باشد که پس از طی مراحل قانونی و تشخیص مجرم بودن این افراد، با تنظیم کیفرخواست، رسیدگی در دادگاه کیفری استان تهران صورت می گیرد. کلیه آراء صادره از دادگاه کیفری استان قابل تجدیدنظر در دیوانعالی کشور می باشد.

نکته: جرایمی که در صلاحیت دادگاه انقلاب می باشد، در همان دادگاه رسیدگی می گردد هرچند مجازات قانونی جرم مذکور به گونه ای باشد که از جرایم موضوع صلاحیت دادگاه کیفری استان است.



مراجع اختصاصی

رسیدگی به برخی از دعاوی به علت خصوصیت ویژه آنها در دادگاه های عمومی امکان پذیر نمی باشد. از این رو احتیاج به مراجع اختصاصی است که با تشریفات خاص دادرسی اداره می شوند. این مراجع بر حسب مورد به برخی از امور خاص و یا دعاوی مربوط به برخی از اشخاص رسیدگی می نمایند. بنابراین قضات آن نیز باید دارای اطلاعات خاص در زمینه مربوطه بوده و یا از اشخاصی باشند که به دعاوی مربوط به همین صنف رسیدگی می نمایند.

مراجع عمومی صلاحیت عام رسیدگی به دعاوی را دارند، مگر دعاوی خاصی که قانون صراحتاً این دعاوی را در صلاحیت مراجع اختصاصی قرار داده است، پس مبنای تمیز و تفکیک دعاوی بین دادگاه های عمومی و اختصاصی خود قانون می باشد.

مراجع اختصاصی با توجه به طبع اموری که در صلاحیت آنان قرار دارد عبارتند از:

الف) دادگاه های نظامی

به علت لزوم اجرای کیفرهای سنگین و نیاز مبرم به تسریع رسیدگی و دفاع به موقع و موثر از حیات نظامی کشور و حفظ اسرار نظامی، دادگاه های نظامی جهت رسیدگی به جرائم خاص نظامی و انتظامی نظامیان ایجاد گردیده اند.

منظور از جرائم مربوط به وظایف خاص نظامی و انتظامی، بزه هایی است که اعضای نیروهای مسلح در ارتباط با وظایف و مسئولیت های نظامی و انتظامی مرتکب گردیده اند. مثلاً هرگاه جرائم سرقت اموال و وجوه متعلق به نیروهای نظامی و انتظامی، سرقت اموال یک نظامی

توسط نظامی دیگر در محیط نظامی، اختلاس اموال و وجوه متعلق به نیروهای نظامی و انتظامی، اخذ رشوه در ارتباط با وظیفه، ایراد ضرب عمدی دو نظامی در محیط نظامی، تیراندازی منجر به قتل در حین آموزش در ارتباط با تکالیف و وظایف نظامی واقع شود در صلاحیت این دادگاه می باشد.

نظامیانی که به جرائم آنان در دادگاه های نظامی رسیدگی می گردد عبارتند از:

- ◆ کلیه پرسنل ارتش جمهوری اسلامی ایران و سازمان های وابسته
- ◆ کلیه پرسنل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و سازمان های وابسته و اعضای بسیج
- ◆ کلیه پرسنل وزارت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح و سازمان های وابسته

- ◆ کلیه پرسنل وظیفه از تاریخ شروع خدمت تا پایان آن
- ◆ کلیه پرسنل مشمول قانون نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران
- ◆ محصلان مراکز آموزش نظامی و انتظامی در داخل و خارج از کشور
- ◆ کلیه کسانی که به طور موقت در خدمت نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران باشند.

جرائم عمومی این افراد و نیز جرائمی که آنها در مقام ضابط دادگستری مرتکب می گردند، از صلاحیت دادگاه های نظامی خارج و در صلاحیت محاکم عمومی دادگستری می باشد اما رسیدگی به کلیه اتهامات و جرائم عمومی افسران نظامی و انتظامی از درجه سرتیپ و بالاتر در صلاحیت دادگاه کیفری استان تهران می باشند. بنابراین، این افراد حتی اگر مرتکب جرمی گردند که در ارتباط با تکالیف و وظایف قانونی آنان باشد، دادگاه های نظامی حق رسیدگی نداشته، بلکه دادرسی دادگاه عمومی و انقلاب تهران، پس از بررسی و تحقیق و جمع آوری دلایل در صورت مجرم شناختن این افراد، با صدور کیفرخواست پرونده را جهت رسیدگی به دادگاه کیفری استان تهران ارسال می دارد.

در صورتی که شخص نظامی در دوران خدمت خود جرمی مرتکب گردد که دادگاه های نظامی صلاحیت رسیدگی به آن را دارند رهائی از خدمت مانع رسیدگی به جرائم زمان اشتغال نبوده و همچنان دادگاه های نظامی صلاحیت رسیدگی به جرم مذکور را دارا می باشند.

در مراکز استان ها، سازمان قضائی نیروهای مسلح استان مرکب از دادگاه و دادرسی نظامی ایجاد گردیده است در شهرستان ها نیز حسب نیاز دادرسی نظامی تشکیل گردیده است. رئیس شعبه اول دادگاه نظامی

هر استان رئیس سازمان قضائی نیروهای مسلح آن استان بوده و بر کلیه شعب دادگاه و دادرسی نظامی آن استان نظارت و ریاست اداری دارد.

دادگاه های نظامی به دادگاه های نظامی یک و دادگاه های نظامی دو تقسیم می شوند. که متشکل از یک رئیس و در غیاب وی دادرسی علی البدل و یک مشاور می باشد. جرائم مهم با مجازات های شدیدتر در دادگاه نظامی یک رسیدگی می شود. مانند جرائمی که مجازات قانونی آن، اعدام، رجم، صلب، قطع عضو، قصاص نفس، حبس ده سال و بالاتر و... اما جرائم کم اهمیت تر، که دارای مجازات خفیف تری می باشد در صلاحیت دادگاه نظامی دو می باشد. در معیت دادگاه های نظامی، دادرسی نظامی تشکیل گردیده که متشکل از دادستان و بازپرس و دادیاری می باشد، که حدود و وظایف و اختیارات دادستان نظامی و دادیاران و همچنین بازپرس، همانند وظایف و اختیارات دادستان و بازپرس و دادیار دادرسی عمومی می باشد که در همین مجموعه ها تشریح گردیده است.

ب : دادگاه های انقلاب

دادگاه انقلاب بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ایران برای رسیدگی به یک سری از جرائم خاص ایجاد گردید. این دادگاه متشکل از یک رئیس بوده و وحدت قضائی حکمفرماست و در صورت نبودن رئیس، دادرسی علی البدل به رسیدگی می پردازد. دادگاه انقلاب در مرکز هر استان تشکیل گردیده است و در صورتی که رئیس قوه قضائیه ضرورت تشکیل آن را در شهرستان های یک استان تشخیص دهد، این دادگاه در شهرستان نیز تشکیل می گردد.

در معیت دادگاه های انقلاب، دادرسی عمومی و انقلاب می باشد که متشکل از دادستان و بازپرس و دادیار می باشد. در حقیقت دادرسی مربوط به دادگاه های عمومی و انقلاب یک دادرسی می باشد و تکنیکی ایجاد نشده است. بنابراین وظایف، صلاحیت و حدود اختیارات دادستان و بازپرس و دادیار همان مواردی است که در کتابچه شماره چهار توضیح داده شده است. با این وجود، در صورت ضرورت یکی از معاونان دادستان شهرستان مرکز استان وظایف دادستان مرکز استان را در رابطه با جرائمی که در صلاحیت دادگاه انقلاب اسلامی است به عهده خواهد گرفت. معاون دادستان در امور دادگاه های انقلاب به تعداد لازم بازپرس، دادیار و کارمند اداری در اختیار خواهد داشت. در این راستا، رئیس کل دادگاه های شهرستان مرکز استان با تصویب رئیس قوه قضائیه

می تواند تمام یا بخشی از اختیارات خود را در خصوص دادگاه های انقلاب به رئیس شعبه اول آن دادگاه ها تفویض نماید، در این صورت، رئیس شعبه اول دادگاه انقلاب در سمت معاون رئیس کل دادگستری مرکز همان استان انجام وظیفه خواهد نمود.

جرائم در صلاحیت دادگاه انقلاب

- ◆ کلیه جرائم علیه امنیت داخلی و خارجی و محاربه و یا افساد فی الارض
- ◆ تبلیغ بر علیه نظام، تحریک و تشویق نیروهای نظامی در حال جنگ به فرار از جبهه، همکاری با دول متخاصم و ...
- ◆ توهین به مقام بنیان گذار جمهوری اسلامی ایران و مقام رهبری
- ◆ توطئه علیه جمهوری اسلامی ایران یا اقدام مسلحانه و تخریب موسسات به منظور مقابله با نظام
- ◆ جاسوسی به نفع اجانب
- ◆ کلیه جرایم مربوط به قاچاق و مواد مخدر

مقصود از قاچاق، وارد کردن اسلحه به مملکت و یا صادر کردن از کشور یا خرید و فروش و یا حمل و نقل و یا مخفی کردن و یا نگهداشتن اسلحه در داخل کشور و ... می باشد و به طور کلی هر کس در مورد مالی که موضوع درآمد دولت بوده و یا ورود و صدور آن ممنوع شده یا در انحصار دولت باشد مرتکب قاچاق گردد، رسیدگی به جرم وی در صلاحیت دادگاه انقلاب می باشد. جرایم مربوط به مواد مخدر عبارتند از: کشت خشکاش به طور مطلق، کشت شاهدانه به منظور تولید مواد مخدر، وارد کردن، صادر کردن، تولید، نگهداری، حمل، خرید، توزیع و فروش مواد مخدر و دایر کردن یا اداره کردن مکان برای استعمال مواد مخدر و نیز استعمال مواد مخدر به هر شکل و هر طریق مگر در مواردی که قانون اجازه داده است و هم چنین تولید آلات و ادوات و ابزار مربوط به تولید و استعمال مواد مخدر و ... که رسیدگی به کلیه این بزه ها در صلاحیت دادگاه انقلاب می باشد.

دعاوی مربوط به اصل ۴۹ قانون اساسی یعنی رسیدگی به ثروت های ناشی از ربا، غصب، رشوه، اختلاس، سرقت، قمار، سوء استفاده از موقوفات، سوء استفاده از مقاطعه کاریها و معاملات دولتی، فروش زمینهای موات و مباحات اصلی، دائر کردن اماکن فساد و سایر موارد غیرمشروع که پس از بررسی و ثبوت امر، اموال مذکور اخذ و به صاحب حق رد می گردد و در صورت معلوم نبودن صاحب اموال، این اموال به بیت المال تعلق می گیرد. باید اذعان کرد که رسیدگی به جرایم موضوع

اصل ۴۹ قانون اساسی، حسب مورد در صلاحیت دادگاه عمومی و یا انقلاب می باشد مثلاً جرایم ربا، رشوه، اختلاس، سرقت، در صلاحیت دادگاه عمومی می باشد و منظور از دعاوی مربوط به اصل ۴۹ قانون اساسی که در صلاحیت دادگاه انقلاب می باشد رسیدگی به ثروت های به دست آمده از این جرایم می باشد که دادگاه پس از احراز نامشروع بودن اموال و دارایی اشخاص حقیقی و یا حقوقی در صورتی که مقدار آن معلوم بوده و صاحب آن مشخص گردد باید به صاحبش رد شود ولی اگر صاحب آن مشخص نباشد در اختیار ولی فقیه قرار داده می شود و اگر مقدار اموال حاصل از موارد غیرمشروع معلوم نباشد، در صورتی که صاحب مال مشخص باشد، بایستی با صاحب مال مصالحه صورت گیرد و در صورتی که صاحب مال مشخص نباشد بایستی خمس مال در اختیار ولی فقیه قرار گیرد. اما در همه این موارد، اصلی که حاکم می باشد این است که دارایی اشخاص حقیقی و حقوقی از اعمال مشروع حاصل شده است و بنابراین از تعرض دیگران مصون می باشد مگر با دلایل موجه، حاصل شدن آن از اعمال نامشروع ثابت گردد.

به منظور رسیدگی به جرایم موضوع اصل ۴۹ قانون اساسی، در مرکز هر یک از استانهای کشور و در صورت لزوم شهرستانها، شعبه یا شعبی از دادگاه انقلاب اختصاص یافته که به دادگاه اصل ۴۹ قانون اساسی معروف می باشند. دادگاه انقلاب در امور حقوقی، علاوه بر دعاوی مربوط به اصل ۴۹ قانون اساسی، به ادعای اشخاص حقیقی یا حقوقی نسبت به اموالی که دادگاه های انقلاب مصادره نموده اند نیز رسیدگی می نماید. آراء صادره از دادگاه انقلاب، با توجه به میزان مجازات قانونی جرایم ارتكابی، قابل اعتراض در دادگاه تجدیدنظر و یا دیوان عالی کشور می باشند، اما آراء صادره در خصوص مواد مخدر، فقط قابل اعتراض نزد رئیس دیوان عالی کشور و یا دادستان کل کشور می باشد. در صورتی که حکم صادره به نظر رئیس دیوان عالی کشور و یا دادستان کل کشور در مظان آن باشد که بر خلاف شرع یا قانون است و یا اینکه قاضی صادر کننده حکم صالح نیست، رئیس دیوان عالی کشور و یا دادستان کل کشور حق تجدیدنظر و نقض حکم را دارند. اما طی این مراحل مانع قطعیت و لازم الاجرا بودن حکم صادره نمی باشد. احکام اعدامی که در خصوص جرایم مربوط به مواد مخدر از دادگاه انقلاب صادر شده است پس از تأیید رئیس دیوان عالی کشور و یا دادستان کل کشور قطعی و لازم الاجراست.

ج : دادگاه ویژه روحانیت

این دادگاه بر اساس دستور رهبر انقلاب اسلامی، حضرت امام خمینی(ره) تشکیل گردید و تا زمانی که مقام معظم رهبری ادامه کار آن را مصلحت بداند، به منظور پیشگیری از نفوذ افراد منحرف و تبه کار در حوزه های علمی، حفظ حیثیت روحانیت و به کیفر رساندن روحانیون متخلف و به طور کلی جهت رسیدگی به جرایم اشخاص روحانی رسیدگی خواهد نمود. (روحانی به کسی اطلاق می گردد که ملبس به لباس روحانیت بوده و یا در حوزه مشغول تحصیل باشد و یا اگر به کار دیگری مشغول است عرفاً روحانی محسوب گردد).

حاکم شرع شعبه اول دادگاه ویژه روحانیت از سوی مقام رهبری منصوب می گردد و سایر قضات دادگاه نیز حسب مورد طبق نظر مقام رهبری نصب می گردند. در معیت دادگاه ویژه روحانیت، دادسرای ویژه روحانیت ایجاد شده که متشکل از دادستان، معاون ارشاد، معاون تحقیقات و عملیات، مدیر اداری و مالی و به تعداد لازم دادیار و کارمند اداری می باشد. دادستان ویژه روحانیت توسط مقام معظم رهبری منصوب می گردد. عزل و نصب دادستانها و دادیاران دادسرای ویژه شهرستان به عهده این دادستان منصوب می باشد. دادسرا و دادگاه ویژه روحانیت در موارد ذیل صالح به رسیدگی است:

- ◆ کلیه جرایم عمومی روحانیون
- ◆ کلیه اعمال خلاف شأن روحانیون
- ◆ کلیه اختلافات محلی محل مغل به امنیت عمومی در صورتی که طرف اختلاف روحانی باشد

◆ کلیه اموری که از سوی مقام معظم رهبری برای رسیدگی مأموریت داده می شود

در صورتی که فرد خاطی روحانی، قاضی باشد، دادسرای ویژه روحانیت در بدو امر صلاحیت تعقیب ندارد مگر این که دادگاه عالی انتظامی قضات روحانی مورد نظر را که قاضی است معلق نموده باشد رسیدگی به دعاوی حقوقی علیه روحانیون مطابق قوانین، در دادگاه های عمومی حقوقی رسیدگی می گردد و از صلاحیت دادگاه ویژه روحانیت خارج می باشد.

د: دادگاه عالی انتظامی قضات

تمامی افراد بشر مصون از خطا نمی باشند و این اصل شامل قضات نیز می گردد. بنابراین بایستی مرجع خاصی وجود داشته باشد که به تخلفات قضات رسیدگی نماید. این مرجع، دادگاه عالی انتظامی قضات می باشد. علاوه بر آن، به علت اهمیت کار قضات و خطیر بودن امر دادرسی این امکان وجود دارد که بر علیه قضات از سوی اصحاب دعوی یا به واسطه آنها شکایت کیفری صورت گیرد. بدین منظور قضات از مصونیت قضایی برخوردار بوده و در صورتی می توان به جرم این افراد رسیدگی نمود که دادگاه عالی انتظامی قضات، قاضی مورد نظر را معلق نماید.

دادگاه عالی انتظامی قضات از یک نفر رئیس و دو نفر عضو اصلی یک نفر عضو علی البدل خواهد بود که به جای عضو غایب یا معذور انجام وظیفه می نماید. در معیت دادگاه عالی انتظامی قضات، دادرسی انتظامی قضات به فعالیت می پردازد که از دادستان انتظامی و به تعداد لازم دادیار و کارمند تشکیل شده است و وظیفه آن بازرسی و کشف تخلفات و تقصیرات مستخدمین قضایی و هم چنین تحقیق در جهت تخلفات اخلاقی و اعمال و رفتار منافی با حیثیت و شئون قضایی و سوء شهرت کارمندان قضایی و اهمال و مسامحه آنان در انجام وظیفه می باشد. در صورتی که اصحاب دعوا از قاضی مأمور به رسیدگی، تخلفات قضایی و یا اعمال خلاف اخلاق و یا رفتار منافی با حیثیت و شئون قضایی و یا اهمال و مسامحه در انجام وظیفه مشاهده نمایند می توانند شکایت خود را تقدیم دادرسی انتظامی قضات واقع در تهران - میدان ارگ - کاخ دادگستری نمایند. علاوه بر شکایت ذی نفع، گزارش مراجع رسمی، اعلام وزیر دادگستری یا دادستان کل، مشهودات و مسموعات و اطلاع دادستان انتظامی و یا دادیاران دادرسی انتظامی و هم چنین ارجاع دادگاه عالی انتظامی قضات می تواند مبنای شروع به رسیدگی و تحقیقات دادرسی انتظامی قضات باشد. دادرسی انتظامی قضات در صورتی که شکایات، اعلامات و گزارش ها را بی اساس، تشخیص دهد دستور بایگانی آنها را صادر می نماید، اما چنانچه عقیده بر تعقیب داشته باشد با صدور کیفرخواست پرونده را برای تعیین مجازات انتظامی به دادگاه عالی انتظامی قضات ارسال می دارد. دادگاه عالی انتظامی قضات بر اساس اثبات تخلف یکی از مجازات های ذیل را برای قاضی متخلف صادر می نماید:

- ◆ اخطار کتبی بدون درج در ورقه خدمت
- ◆ توبیخ کتبی با درج در ورقه خدمت
- ◆ کسر مقرری ماهیانه تا یک ثلث از یک ماه تا شش ماه
- ◆ انفصال موقت از سه ماه تا یک سال
- ◆ تنزل مقام یک درجه یا زیادتر
- ◆ انفصال دائم از وزارت خانه ذی مدخل

آراء صادره از دادگاه انتظامی قضات در صورتی که مبنی بر برائت قاضی باشد قابل اعتراض از سوی شاکی نمی باشد و در صورتی که مبنی بر محکومیت قاضی باشد اگر مجازات تا درجه سه یعنی (کسر مقرری ماهیانه تا یک ثلث از یکماه تا شش ماه) باشد قطعی و بالاتر از آن ظرف مهلت یکماه از تاریخ ابلاغ قابل اعتراض در هیأت تجدیدنظر انتظامی است. در صورت عدم شکایت از قاضی مزبور به مدت دو سال از زمان انجام تخلف و یا منتفی شدن دو سال از آخرین اقدام تعقیبی، تخلف مزبور شامل مرور زمان گردیده و قابل پی گیری نمی باشد.

جهت آگاهی خوانندگان عزیز، به تعدادی از تخلفات قضایی قضات اشاره می گردد:

- ◆ عدم صدور رأی ظرف مهلت هفت روز از زمان اعلام ختم دادرسی
- ◆ عدم نظارت کافی بر امور دفتری شعبه و عدم گزارش قصور کارمندان دفتری
- ◆ تجدید و تأخیر جلسات دادگاه بدون مجوز قانونی و به طور کلی اهمال در انجام وظایف قانونی
- ◆ افشاء آراء دادگاه قبل از اعلام رسمی
- ◆ رفتار خارج از نزاکت یا توهین نسبت به همکاران قضایی و اصحاب دعوا
- ◆ عدم ثبت اسناد در دفاتر دادگاه
- ◆ گزارش خلاف واقع
- ◆ توصیه پذیری از مقامات متنفذ و یا دوستان و... و انجام یا ترک وظیفه قانونی
- ◆ عدم رعایت قوانین موضوعه
- ◆ عدم اتخاذ تصمیم نسبت به ایراد عدم صلاحیت ذاتی در اولین جلسه رسیدگی
- ◆ غیبت بدون عذر موجه و عدم حضور به موقع در محل خدمت
- ◆ مستدل نمودن احکام صادره

مراجع تجدیدنظر



همان طور که اشاره شد قاضی نیز همانند تمامی افراد جامعه مصون از خطا و اشتباه نمی باشد. بنابراین ممکن است رأی صادر نماید که برخلاف واقع و یا اصول قضایی باشد. بدین منظور مراجع تجدیدنظر ایجاد گردیده که به اعتراض محکوم علیه رسیدگی کرده و خطای قاضی را جبران می سازند. این دادگاه ها به دو دسته تقسیم می شوند:

الف: دادگاه تجدیدنظر استان

در مرکز هر استان بر حسب ضرورت چندین شعبه دادگاه تجدیدنظر به منظور رسیدگی به اعتراضات محکوم علیه، نسبت به آراء دادگاه تالی تشکیل گردیده است. دادگاه تجدیدنظر متشکل از یک رئیس و دو مستشار می باشد که با حضور رئیس و یک مستشار رسمیت می یابد و صدور رأی با اکثریت است و در صورتی که اکثریت حاصل نگردد، یکی از قضات شعبه دیگر با تعیین رئیس کل دادگستری استان به جمع قضات اضافه تا با ارائه نظر ایشان، اکثریت حاصل گردد.

آرای سه دادگاه بدوی قابل اعتراض در دادگاه تجدیدنظر آن استان می باشد:

- ♦ آراء قابل تجدیدنظر دادگاه های عمومی حقوقی
- ♦ آراء قابل تجدیدنظر دادگاه های عمومی کیفری
- ♦ آراء قابل تجدیدنظر دادگاه های انقلاب

در دادگاه عمومی حقوقی آراء صادره در دعاوی غیرمالی از قبیل، طلاق، نکاح، نسب، وکالت، وصیت و ... همچنین آراء صادره در دعاوی که خواسته یا بهای خواسته آن بیش از سه میلیون ریال می باشد قابل تجدیدنظر در دادگاه تجدیدنظر می باشد.

تجدیدنظر خواهی از این آراء بایستی ظرف بیست روز برای اشخاص مقیم ایران و دو ماه برای اشخاص مقیم خارج از کشور از زمان ابلاغ رأی صورت پذیرد. تجدیدنظر خواهی مستلزم تقدیم دادخواست مخصوص تجدیدنظر خواهی است که با قید مشخصات تجدیدنظر خواه و تجدیدنظر خوانده و مشخصات رأی تجدیدنظر خواسته و دادگاه صادر کننده رأی و تاریخ ابلاغ رأی و دلایل تجدیدنظر خواهی به دفتر دادگاه صادر کننده رأی و یا شعبه اول دادگاه تجدیدنظر همان استان و در صورت بازداشت یا توقیف بودن، به دفتر بازداشتگاه محل توقیف تقدیم می گردد. تقدیم دادخواست تجدیدنظر به این مراجع تاریخ تجدیدنظر خواهی است که پس از طی مراحل قانونی، دادگاه تجدیدنظر اقدام به رسیدگی نموده و در صورت تشخیص صحیح بودن رأی آن را تأیید و در صورت غلط بودن آن، آن را نقض و رأی صحیح را صادر می نماید.

کلیه آراء صادره از دادگاه تجدیدنظر قطعی می باشد اما برخی از آراء هر چند قطعی می باشند اما قابل فرجام در دیوان عالی کشور می باشند که عبارتند از: آراء راجع به اصل نکاح و فسخ آن، طلاق، نسب، حجر، وقف.

هزینه تجدیدنظر خواهی ۳٪ محکوم به می باشد و در دعاوی غیر مالی پنج هزار ریال است کلیه آراء دادگاه های تجدیدنظر، هر چند قطعی می باشند اما ظرف مهلت یک ماه از ابلاغ از سوی محکوم علیه قابل اعتراض در شعباتی از دیوان عالی کشور به نام شعبه تشخیص می باشند که در قسمت توضیحات مربوطه به دیوان عالی کشور به طور مفصل تشریح می گردد.

برخی از آراء صادره از دادگاه های عمومی کیفری و انقلاب نیز قابل تجدیدنظر در دادگاه تجدیدنظر استان می باشند اعم از این که حکم بر محکومیت، برائت، منع تعقیب یا موقوفی تعقیب صادر شده باشد که عبارتند از:

- ♦ جرائمی که طبق قانون مستلزم پرداخت دیه بیش از خمس دیه کامل است
- ♦ جرائمی که حداکثر مجازات قانونی آن بیش از سه ماه حبس یا شلاق یا جزای نقدی بیش از پانصد هزار ریال باشد.
- ♦ حکم بر ضبط اموال بیش از یک میلیون ریال.
- ♦ محکومیت های انفصال از خدمت.

اما آرائی که از دادگاه انقلاب در خصوص جرائم مربوط به قاچاق و مواد مخدر صادر می گردد فقط قابل اعتراض نزد دادستان کل کشور و رئیس دیوان عالی کشور می باشد و قابل اعتراض در دادگاه تجدیدنظر نمی باشد.

تجدیدنظرخواهی از آراء کیفری، بایستی ظرف مهلت بیست روز برای اشخاص مقیم ایران و ظرف دو ماه برای اشخاص مقیم خارج از کشور صورت گیرد. لایحه تجدیدنظرخواهی در برگ عادی تنظیم و به دادگاه صادر کننده حکم و یا شعبه اول دادگاه تجدیدنظر استان و در صورت بازداشت و یا توقیف بودن محکوم علیه به بازداشتگاه محل توقیف تقدیم می گردد. زمان تقدیم اعتراض به مراجع مذکور زمان تجدیدنظرخواهی است. هزینه تجدیدنظر خواهی از آراء کیفری، هزار تومان می باشد. کلیه آراء صادره از دادگاه تجدیدنظر در امور کیفری قطعی می باشد ولی می توان در مهلت یک ماه از ابلاغ آن آراء، در صورت خلاف بین شرع یا قانون بودن، به شعبه تشخیص دیوان عالی کشور اعتراض نمود که در توضیحات مربوط به دیوان عالی کشور به آن می پردازیم.

دیوان عالی کشور

این نهاد به منظور نظارت بر اجرای صحیح قوانین در محاکم و ایجاد وحدت رویه قضائی و انجام مسئولیت هایی که طبق قانون به آن محول شده است و نیز بر اساس ضوابطی که رئیس قوه قضائیه تعیین می کند تشکیل می گردد. دیوان عالی کشور در راس تمام مراجع قضائی قرار دارد. اعم از عمومی و اختصاصی، دادگستری و غیر دادگستری، دیوان عالی کشور در تهران مستقر است اما به تشخیص رئیس قوه در شهرستان های دیگر نیز شعبی تشکیل می گردد که فعلا در شهر قم و مشهد چند شعبه دیوان ایجاد شده است. به طور کلی دیوان عالی کشور از سه قسمت تشکیل شده است:

- ◆ شعب معمولی که به حقوقی و کیفری تقسیم می گردند
 - ◆ شعب تشخیص
 - ◆ هیات عمومی که به هیات عمومی ایجاد رای وحدت رویه و هیات عمومی به منظور رسیدگی به آراء اصراری تقسیم می گردند
- در دیوان عالی کشور تعدد قاضی حکمفرماست. شعب معمولی با حضور یک رئیس و دو مستشار تشکیل می گردد شعب تشخیص با حضور یک رئیس و چهار مستشار تشکیل می گردد.

الف: شعب معمولی

رسیدگی در شعب معمولی به صورت شکلی بوده و وارد ماهیت امر نمی شوند زیرا که رسیدگی ماهوی در شان دیوان عالی کشور نمی باشد. این نوع رسیدگی موارد زیر را در بر می گیرد:

۱. آراء صادره از دادگاه بدوی که به علت عدم تجدیدنظرخواهی ظرف مهلت بیست روز برای اشخاص مقیم ایران و دو ماه برای اشخاص مقیم خارج از کشور از زمان انقضای مهلت تجدیدنظر خواهی از سوی محکوم - علیه قابل فرجام در دیوان عالی کشور می باشند و عبارتند از: الف: دعاوی مالی که خواسته آن بیش از مبلغ بیست میلیون (۲۰/۰۰۰/۰۰۰) ریال است.

ب: آراء راجع به اصل نکاح و فسخ آن، طلاق، نسب، حجر، وقف، ثلث و حبس و تولیت.

۲. آراء صادره از دادگاه تجدیدنظر، که فقط دعاوی غیرمالی قابل فرجام در دیوان عالی کشور می باشند و دعاوی مالی به هر میزان خواسته که باشد، چون در دادگاه تجدیدنظر مطرح گردیده است قابل فرجام در دیوان عالی کشور نمی باشد.

آراء راجع به اصل نکاح و فسخ آن، طلاق، نسب، حجر، وقف، که در دادگاه تجدیدنظر صادر شده ظرف مهلت بیست روز برای افراد مقیم ایران و دو ماه برای افراد مقیم خارج از کشور از زمان ابلاغ رای قابل فرجام در دیوان عالی کشور می باشند. فرجام خواهی از سوی محکوم علیه و به موجب دادخواست مخصوص فرجام خواهی است و بایستی موارد ذیل در آن مقرر گردد:

- ◆ نام و نام خانوادگی و اقامتگاه و سایر مشخصات فرجام خواه و وکیل او در صورتی که دادخواست را وکیل داده باشد
- ◆ نام و نام خانوادگی و اقامتگاه و سایر مشخصات فرجام خوانده
- ◆ حکم یا قراری که از آن درخواست فرجام شده است
- ◆ دادگاه صادر کننده رای
- ◆ تاریخ ابلاغ رای
- ◆ دلایل فرجام خواهی

پس از تنظیم دادخواست که بایستی به تعداد فرجام خواندگان به اضافه یک نسخه باشد بایستی هزینه فرجام خواهی پرداخت گردد.

در دعاوی مالی، هزینه دادرسی مربوط به فرجام خواهی نسبت به ارزش محکوم به احتساب می گردد و میزان آن تا مبلغ ده میلیون (۱۰/۰۰۰/۰۰۰) ریال ۳٪ و بالاتر از آن ۴٪ می باشد و در دعاوی غیرمالی پنج هزار (۵۰۰۰) ریال می باشد.

پس از پرداخت هزینه دادرسی، دادخواست و ضمائم آن به دفتر دادگاه صادر کننده رای حسب مورد دادگاه بدوی یا دادگاه تجدیدنظر تقدیم می گردد. تاریخ تقدیم دادخواست تاریخ فرجام خواهی محسوب می گردد که پس از طی مراحل قانونی و تبادل لوایح به دیوان عالی کشور جهت رسیدگی ارسال می گردد. پس از بررسی، در صورتی که شعبه دیوان، رای را صحیح تشخیص دهد آن را تایید و برای اجرا به دادگاه بدوی صادرکننده حکم ارسال می دارد و در صورتی که آن را خلاف قانون یا شرع تشخیص دهد، رای را نقض و جهت رسیدگی به دادگاه هم عرض صادرکننده حکم ارسال می دارد. ترکیب و نوع رسیدگی شعب کیفری معمولی دیوان همانند شعب حقوقی است و آراء سه دادگاه قابل تجدیدنظر در شعب کیفری معمولی می باشد.

◆ برخی از آراء صادره در دادگاه عمومی کیفری

◆ برخی از آراء صادره از دادگاه انقلاب

◆ کلیه آراء صادره از شعب دادگاه کیفری استان

جرائمی که مجازات قانونی آن، حبس بالای ده سال، مصادره اموال و قطع عضو صادره از دادگاه های عمومی و انقلاب می باشد؛ قابل تجدیدنظر در دیوان عالی کشور می باشد. آراء صادره در جرائم مربوط به مواد مخدر و قاچاق که در صلاحیت دادگاه انقلاب می باشد؛ قابل تجدیدنظر در دیوان عالی کشور نبوده و فقط قابل اعتراض نزد دادستان کل کشور و رئیس دیوان عالی کشور می باشد.

تجدیدنظرخواهی از آراء کیفری قابل تجدیدنظر در دیوان عالی کشور مستلزم تقدیم لایحه تجدیدنظرخواهی به دادگاه صادر کننده رای می باشد. که همراه آن بایستی مبلغ ده هزار (۱۰/۰۰۰) ریال، تمیز هزینه دادرسی ابطال گردد. منظور از آرای قابل درخواست تجدیدنظر در دیوان عالی کشور که در فوق به آن اشاره شد اعم از محکومیت، برائت، منع تعقیب یا موقوفی تعقیب می باشد.

شعبه کیفری معمولی دیوان عالی کشور پس از رسیدگی، در صورتی که رای صادره را خلاف قانون و شرع تشخیص ندهد، ضمن تایید آن، جهت اجرا به دادگاه صادرکننده رای ارسال می دارد و در غیر این صورت با نقض رای، پرونده جهت رسیدگی به دادگاه هم عرض صادر کننده رای ارسال می گردد.

ب: شعب تشخیص

با اصلاح قانون تشکیل دادگاه عمومی انقلاب و احیاء دادرسی، در سال

۱۳۸۱ شعبی از دیوان عالی کشور به نام شعب تشخیص ایجاد گردید. این شعب از ۵ نفر از قضات دیوان عالی کشور (مركب از یک رئیس و چهار مستشار) به انتخاب رئیس قوه قضائیه تشکیل گردیده است و به شعب تشخیص کیفری و حقوقی تقسیم می گردند و به علت تراکم کار تعداد آنها رو به افزایش می باشد.

کلیه آراء صادره از دادگاه ها، ظرف مهلت یک ماه از ابلاغ قابل شکایت در شعب تشخیص می باشند. در آراء حقوقی محکوم علیه حق اعتراض نسبت به آراء را دارا می باشد و در آراء کیفری نیز علاوه بر محکوم علیه، دادستان مربوطه نیز حق شکایت به شعبه تشخیص را دارا می باشد. رسیدگی در شعبه تشخیص مستلزم درخواست محکوم علیه (چه در آراء حقوقی و چه در آراء کیفری) و یا دادستان مربوط در امور کیفری است. درخواست کننده بایستی در درخواست شکایت خود موارد ذیل را تصریح نماید:

◆ نام و نام خانوادگی و اقامتگاه و سایر مشخصات تجدیدنظرخواه یا وکیل یا نماینده قانونی او

◆ نام و نام خانوادگی و سایر مشخصات تجدیدنظرخوانده

◆ تاریخ ابلاغ رای قطعی

◆ دادگاه صادرکننده رای قطعی

◆ دلایل تجدیدنظرخواهی

پس از تنظیم درخواست بایستی هزینه تجدیدنظرخواهی به مرجع اخذ هزینه دادرسی در دیوان عالی کشور پرداخت گردد. که در دعاوی مالی تا مبلغ ده میلیون ریال ۳٪ خواسته و بالاتر از آن ۴٪ خواسته می باشد و در دعاوی غیر مالی مانند طلاق، نکاح، نسب، وکالت، حجر، قیمومت و ... و دعاوی کیفری مبلغ پنج هزار ریال می باشد. پس از پرداخت هزینه تجدیدنظرخواهی، درخواست تجدیدنظر همراه با کپی مصدق آراء و گواهی ابلاغ از مرجع بدوی صادر کننده رای باید به دفتر کل شعبه تشخیص داده شود.

تاریخ تقدیم درخواست به این دفتر، تاریخ تجدیدنظرخواهی به شعبه تشخیص می باشد. شعب تشخیص، که با ۵ عضو تشکیل می گردد نسبت به اعتراض رسیدگی نموده و در صورتی که رای صادره را خلاف بین قانون یا شرع تشخیص دهد، رای صادره را نقض و خود رسیدگی ماهوی نموده و رای صادر می نماید در غیر این صورت رای قبلی را تایید می نماید. آراء صادره از شعبه تشخیص قطعی می باشد. مگر این که رئیس قوه قضائیه در هر زمانی و به هر طریقی رای صادره را خلاف بین

دیوان عالی کشور ارسال می دارد. صرف درخواست تجدیدنظر در شعبه تشخیص مانع اجرای حکم صادره نیست مگر این که، عضو شعبه که مسئول تهیه گزارش از پرونده می باشد در گزارش خود تقاضای توقف اجرای حکم را نماید و تقاضای وی در وقت فوق العاده مورد موافقت اکثریت اعضاء قرار گیرد.

همان طور که گفته شد رسمیت تشکیل شعبه تشخیص با حضور ۵ عضو است که تصمیم گیری با رای اکثریت می باشد و در خصوص موافقت با توقف اجرا، بایستی رای اکثریت مبنی بر توقف اجرا باشد. از آنجائی که کلیه آراء صادره از دادگاه های عمومی و انقلاب و تجدیدنظر در امور کیفری و حقوقی و دیوان عالی کشور در امور کیفری قابل تجدیدنظر در شعب تشخیص دیوان می باشند و در اکثریت آراء یک طرف ناراضی از صدور حکم می باشد، حجم وسیعی از شکایات به شعب تشخیص تقدیم گردیده است که هر روزه نیاز به افزایش شعبات تشخیص احساس می گردد. با توجه به تعدد مراجع تجدیدنظر در مراحل مختلف و متعدد، حتی رسیدگی ماهوی در دیوان عالی کشور (شعبه تشخیص) که خارج از شان دیوان عالی کشور می باشد، اصحاب دعوی را سالیان سال مشغول به دعوا نگاه می دارد لذا از شهروندان محترم تقاضا می شود که قبل از طرح دعوی در شعب تشخیص با وکیل خود یا مشاور حقوقی مشورت و در صورتی که رای صادره خلاف بین و صریح قانون و شرع باشد اقدام به طرح دعوی نمایند.

ج : هیات عمومی دیوان عالی کشور

این هیات به دو صورت تشکیل می گردد:

۱. هیات عمومی وحدت رویه

زمانی که در شعب دیوان عالی کشور و یا هر یک از دادگاه ها نسبت به موارد مشابه اعم از حقوقی، کیفری و امور حسبی با استنباط از قوانین، آرای مختلفی صادر شود، رئیس دیوان عالی کشور یا دادستان کل کشور به هر طریقی که آگاه شوند مکلفند نظر هیات عمومی دیوان عالی کشور را به منظور ایجاد وحدت رویه درخواست کنند در این صورت به دعوت رئیس دیوان عالی کشور جلسه هیات عمومی دیوان عالی کشور با ریاست و حداقل سه چهارم روسا و مستشاران و اعضای معاون کلیه شعب تشکیل می گردد تا موضوع مورد اختلاف را بررسی و نسبت به آن اتخاذ تصمیم نمایند. صدور رای با اکثریت آراء می باشد آراء هیات عمومی دیوان عالی کشور در صدور رای وحدت رویه قضائی

نسبت به احکام قطعی شده بی اثر است ولی در موارد مشابه تبعیت از آن برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاه های دیگر لازم می باشد.

۲. هیات عمومی اصراری

زمانی که رای قابل فرجام یا تجدیدنظر در شعب حقوقی و یا کیفری مورد رسیدگی قرار گرفته و رای صادره نقض گردد به دادگاه هم عرض صادرکننده رای حسب مورد کیفری یا حقوقی جهت رسیدگی و صدور رای ارسال می گردد. اگر دادگاه هم عرض نیز، بر اساس استدلال دادگاه سابق همان رای را صادر کند که دیوان آن را نقض نموده گفته می شود دادگاه هم عرض بر رای صادره اصرار نموده است. پس اگر نسبت به این رای فرجام یا تجدیدنظر صورت گیرد و جهت رسیدگی به دیوان عالی کشور ارسال شود، حسب مورد شعبه کیفری یا حقوقی معمولی دیوان به پرونده رسیدگی می نماید که یا رای صادره را تایید می نماید که در این صورت جهت اجرا به دادگاه صادر کننده ارسال می دارد. اما اگر آن را تایید نمود حق نقض آن را نداشته و دلایل عدم تایید خود را قید نموده و جهت رسیدگی به هیات عمومی رای اصراری ارسال می دارد. این هیات حسب مورد و بر اساس موضوع پرونده به هیات عمومی کیفری و حقوقی تقسیم می شود و با حضور کلیه روسا و مستشاران و معاونان شعب حقوقی دیوان در امور حقوقی همین طور با حضور کلیه روسا و مستشاران و معاونان شعب کیفری در امور کیفری تشکیل می گردد و صدور رای بر اساس اکثریت می باشد.

پس از رسیدگی، در صورتی که رای شعبه تالی که مورد تایید شعبه دیوان واقع نشده است تایید گردد جهت اجرا به دادگاه صادرکننده حکم ارسال می گردد. ولی اگر نظر شعبه دیوان که رای دادگاه هم عرض را تایید نکرده باشد پذیرفته شود، ضمن تایید نظر آن شعبه، پرونده جهت رسیدگی به شعبه هم عرض ثالث ارسال می گردد که شعبه مورد نظر بر اساس استدلال هیات عمومی اقدام به صدور رای نموده که این رای قطعی می باشد.

شایان ذکر است که نظر هیات عمومی در خصوص رای اصراری برای شعب دیگر دیوان و دادگاه های دیگر لازم الاتباع نبوده و فقط جنبه ارشادی دارد.



تشکیلات دیوان عدالت اداری و چگونگی طرح دعوی

جامعه بشری همانند ارگانسمی زنده می ماند که دارای موقعیتی نظام وار هماهنگ است. یعنی زمانی که انسان زندگی گروهی را بر می‌گزیند نظم را تجربه می کند. پس از به وجود آمدن دولت، این نظم در بند بند زندگی انسانها و تحت لوای قانون و مقررات قرار می گیرد. انسان نظم قانونی را می پذیرد تا بتواند در جامعه خود منظم و هماهنگ عمل کند. در این مسیر همگرایی سازمانهای دولتی در طبیعی جلوه دادن زندگی اجتماعی نقش بسزایی دارد. زیرا در غیر این صورت تعارضاتی نمایان می شود که بی شک در رفتار آدمیان نمود خواهد یافت.

چه بسیار سازمانهای دولتی که با وضع تصویب نامه ها و آیین-نامه های مخالف قانون پا را از حدود اختیارات قانونی خود فراتر نهاده و از این طریق به حقوق اشخاص تجاوز نموده اند. از این رو برای نظارت و کنترل عملکرد سازمانهای دولتی و جلوگیری از تجاوزات مأمورین و مجریان آن، وجود مرجعی که ضامن اجرای عدالت و قانون در جامعه باشد احساس گردید. این مرجع با توجه به اصول ۱۷۱ و ۱۷۳ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران (دیوان عدالت اداری) می باشد.

در قانون اساسی از دیوان عدالت اداری به عنوان یک مرجع دادرسی نام برده شده است. وظیفه این دیوان در دو محور خلاصه می شود: اول: رسیدگی به شکایات، دادخواهی ها و اعتراض های شهروندان نسبت به مأمورین یا واحدها یا آیین نامه های دولتی و بازپس گیری حقوق آنها. بر این اساس، دیوان عدالت اداری نهادی است که بر آرای صادر شده در مراجع شبه قضایی (مراجع دادرسی خارج از قوه قضائیه) نظارت و به اعتراض ها و شکایات های مردم در این خصوص رسیدگی

می کند. از جمله این مراجع عبارتند از: دادگاه های اداری، هیئت های بازرسی و کمیسیون هایی مانند کمیسیون های مالیاتی، شورای کارگاه، هیئت حل اختلاف کارگر و کارفرما، کمیسیون موضوع ماده ۱۰۰ قانون شهرداریها، کمیسیون موضوع ماده ۵۶ قانون حفاظت و بهره بردار از جنگل ها و منابع طبیعی.

محور دوم فعالیت های دیوان عدالت اداری مانند دیوان عالی کشور ایجاد وحدت رویه قضایی است.

اعمال و اقدامات دولتی وقتی دارای ارزش و اعتبار است که موافق موازین قانونی باشد، زیرا عمل خلاف قانون نتیجه ای جز ضرر و زیان عمومی در بر ندارد. در چنین مواردی هر شخص می تواند از تصویب نامه ها و آیین نامه های دولتی مخالف قانون به دیوان عدالت اداری شکایت کند و لازم نیست که شاکی ذی نفع باشد بلکه هر شخصی صرف نظر از شغل، اقامتگاه و هویت واقعی خود و یا ذی نفع بودن یا دارای سمت بودن می تواند از چنین مصوبات دولتی (تصویب نامه های هیأت وزیران، آیین نامه ها، بخشنامه ها و دستورالعمل ها) خلاق قانون به دیوان عدالت اداری شکایت نماید.

موضوع شکایت پس از تکمیل پرونده و وصول لایحه جوابیه طرف شکایت در دیوان عدالت اداری مطرح می شود و در صورتی که شکایت وارد تشخیص داده شد، حکم به ابطال آن صادر می گردد. همچنین در صورتی که تجاوز دولت از حدود وظایف قانونی در اجرای وظایف اداری و اجرایی، باعث تضییع حقوق شخصی گردد، این موضوع نیز قابل شکایت در دیوان عدالت اداری است و فرقی نمی کند که این شخص، کارمند دولت باشد و علیه او در هیأت های رسیدگی به تخلفات اداری رأی قطعی صادر شده باشد و یا هر شخص دیگر که تحت هر عنوان به او ظلمی شده باشد؛ این شخص می تواند علیه نهاد یا ارگان دولتی مربوط به دیوان عدالت اداری شکایت کند. البته در این مورد شاکی حتماً باید ذی نفع باشد. دیوان عدالت اداری زمانی اجازه رسیدگی دارد که موضوع در مراجع شبه قضایی اداری طرح و پس از طی مراحل قانونی به صدور رأی قطعی در ماهیت قضیه ختم شده باشد. قابل ذکر است که مراجع شبه قضایی اداری غالباً در دل دستگاه های اجرایی کشور به موجب قانون تشکیل شده و با صلاحیت خاص انجام وظیفه می کنند و در زنجیره یا سلسله مراتب قضایی قرار نداشته و قوه قضائیه در راه اندازی و اقدامات آنها اساساً دخالت ندارد و به کسانی که در چنین مراجعی رأی صادر می کنند قضات حرفه ای نمی گویند.

به عنوان مثال، شکایت کارگر علیه کارفرما و بالعکس یا شکایت از

آرای هیأت های تشخیص قابل طرح در دیوان عدالت اداری نمی باشد و صرفاً آرای قطعی هیأت های حل اختلاف کارگر و کارفرما به طرفیت وزارت کار و امور اجتماعی قابل شکایت در دیوان عدالت اداری می باشد.

دیوان عدالت اداری زیر نظر رئیس قوه قضائیه تأسیس گردیده و در تهران مستقر است. دارای ۲۲ شعبه بدوی و ۱۰ شعبه تجدیدنظر می باشد. - شعبات دیوان عدالت اداری در دو ساختمان مستقر می باشند. - شعبات بدوی در ساختمان واقع در پارک شهر - خیابان بهشت. - شعبات تجدیدنظر در ساختمان واقع در خیابان جمهوری - خیابان رم.

صلاحیت و حدود اختیارات دیوان عدالت اداری

به موجب ماده ۱۱ قانون دیوان عدالت اداری، صلاحیت و حدود و اختیارات دیوان به قرار زیر است:

رسیدگی به شکایات و تظلمات و اعتراضات اشخاص حقیقی یا حقوقی از:

الف- تصمیمات و اقدامات واحدهای دولتی اعم از وزارتخانه ها و سازمانها و موسسات و شرکتهای دولتی و شهرداریها و تشکیلات و نهادهای انقلابی و موسسات وابسته به آنها.

ب- تصمیمات و اقدامات مأمورین واحدهای مذکور در بند الف در امور راجع به وظایف آنها.

پ- آیین نامه ها و سایر نظامات و مقررات دولتی و شهرداریها از حیث مخالفت مدلول آنها با قانون و احقاق حقوق اشخاص در مواردی که تصمیمات یا اقدامات یا مقررات مذکور به علت برخلاف قانون بودن آن و یا عدم صلاحیت مرجع مربوط یا تجاوز یا سوء استفاده از اختیارات یا تخلف در اجرای قوانین و مقررات یا خودداری از انجام وظایفی که موجب تضییع حقوق اشخاص می شود.

رسیدگی به اعتراضات و شکایات از آراء و تصمیمات قطعی دادگاه های اداری، هیأت های بازرسی و کمیسیون هایی مانند کمیسیون های مالیاتی، شورای کارگاه، هیئت حل اختلاف کارگر و کارفرما، کمیسیون موضوع ماده ۱۰۰ قانون شهرداریها، کمیسیون موضوع ماده ۵۶ قانون حفاظت و بهره برداری از جنگلها و منابع طبیعی منحصرأز حیث قوانین و مقررات یا مخالفت با آنها.

رسیدگی به شکایات قضات و مشمولین قانون استخدام کشوری و سایر مستخدمین واحدها و موسسات مذکور در بند(یک) و مستخدمین موسساتی که شمول این قانون نسبت به آنها محتاج ذکر نام است اعم از لشکری و کشوری از حیث تضییع حقوق استخدامی.

تبصره ۱- تعیین میزان خسارات وارده از ناحیه موسسات و اشخاص مذکور بند های (۱) و (۲) این ماده پس از تصدیق دیوان عدالت اداری به عهده دادگاه عمومی است.

تبصره ۲- تصمیمات و آراء دادگاه ها و سایر مراجع قضایی دادگستری و نظامی و دادگاه های انتظامی قضات دادگستری و ارتش قابل شکایت در دیوان عدالت اداری نمی باشد.

تبصره ۳- پرونده هایی که برای رسیدگی به شکایات مربوط به این بند در دادگاه های عمومی یا دیوان عالی کشور مطرح است و تا تاریخ تشکیل دیوان منتهی به صدور حکم نگردیده است به دیوان عدالت اداری احاله خواهد شد.

چنانچه حقوق استخدامی کارکنان به وسیله هیأت های رسیدگی به تخلفات اداری یا اعمال مدیریت تضییع گردد کارکنانی که از این لحاظ شکایت داشته باشند می توانند علیه اقدام مدیران خود یا آرای قطعی هیأت های تخلفات اداری به دیوان عدالت اداری شکایت کنند. در صورت صحت شکایت، دیوان عدالت اداری تصمیم یا رأی هیأت های مذکور را باطل و بی اثر خواهد کرد.

این حکم خاص کارکنان رسمی است و کارکنان قراردادی تابع مقررات قرارداد می باشند و با انقضای تاریخ قرارداد نمی توان طرف شکایت را ملزم به تجدید قرارداد یا صدور حکم استخدامی نمود.

رسیدگی به شکایات علیه نهادهای عمومی احصاء شده در قانون فهرست نهادها و موسسات عمومی غیردولتی نیز در صلاحیت دیوان عدالت اداری می باشد.

فهرست نهادها و موسسات عمومی غیردولتی

- ◆ شهرداریهای و شرکتهای تابعه آنان مادام که بیش از ۵۰ درصد سهام و سرمایه آنها متعلق به شهرداریها باشد
- ◆ بنیاد مستضعفان و جانبازان انقلاب اسلامی
- ◆ هلال احمر
- ◆ کمیته امداد امام خمینی
- ◆ بنیاد شهید انقلاب اسلامی
- ◆ بنیاد مسکن انقلاب اسلامی
- ◆ کمیته ملی المپیک ایران
- ◆ بنیاد ۱۵ خرداد
- ◆ سازمان تبلیغات اسلامی

- ◆ سازمان تأمین اجتماعی
- ◆ بنیاد امور بیماری های خاص
- ◆ فدراسیون های ورزشی آماتوری جمهوری اسلامی ایران
- ◆ موسسه های جهاد نصر، جهاد استقلال و جهاد توسعه زیر نظر جهاد سازندگی

به موجب آراء وحدت رویه دیوان عدالت اداری، شکایت علیه واحدهای زیر نیز در صلاحیت دیوان عدالت اداری می باشد:

- ◆ شرکت ایران خودرو
- ◆ شرکت خانه سازی ایران
- ◆ مرکز گسترش خدمات تولیدی و عمرانی
- ◆ شرکت آلومینیوم پارس
- ◆ آرای صادره از شورای عالی ثبت
- ◆ آرای سازمان تعزیرات حکومتی
- ◆ بنیاد مستضعفان و شرکت هایی که تمام یا بیش از ۵۰ درصد سهام و سرمایه آن متعلق به بنیاد مستضعفان است
- ◆ شرکت های آب و فاضلاب
- ◆ شورای شهر و روستا و مصوبات آنها
- ◆ رسیدگی به دعاوی اقامه شده توسط اوقاف زمانی که اعمال نظارت و تصدی در امور مربوط به موقوفات را به نیابت از واقف یا به قائم مقامی متولی انجام می دهد

موارد استثناء بر صلاحیت عام دیوان عدالت اداری

- ◆ شکایت مربوط به قانون لغو مالکیت اراضی موات شهری در صلاحیت کمیسیون ماده (۱۲) قانون اراضی شهری است و آرای این کمیسیون قابل اعتراض در دادگاه های عمومی دادگستری است.
- ◆ اعتراض به آرای هیأت های هفت نفره موضوع ماده واحده مرجع تشخیص اراضی زراعی و ابطال اسناد آن مصوب ۱۳۵۶ در صلاحیت دادگاههای عمومی دادگستری است.
- ◆ در خصوص متقاضیان صدور پروانه چاه موضوع در ابتدا در کمیسیون سازمان منطقه ای آب مطرح می شود و اعتراض به رأی وزارت نیرو در این خصوص در صلاحیت محاکم عمومی دادگستری است.
- ◆ شکایت علیه جمعیت هلال احمر در صلاحیت دیوان عدالت اداری نمی باشد.

- ◆ شکایت علیه نظام پزشکی و مراجع انتظامی مقرر در قانون نظام پزشکی در صلاحیت دیوان عدالت اداری نمی باشد.
- ◆ شکایت و اعتراض نسبت به آرای دادگاه های عمومی و مراجع قضایی قابل طرح در دیوان عدالت اداری نمی باشد. (شایان ذکر است که آرای شعب سازمان تعزیرات حکومتی قابل اعتراض در دیوان عدالت اداری می باشد).
- ◆ دعاوی مربوط به ابطال سند انتقال و مالکیت به طرفیت واحدهای دولتی در صلاحیت دادگاه های عمومی دادگستری است.
- ◆ شکایت علیه دانشگاه آزاد اسلامی نیز چون دانشگاه جزو نهادهای دولتی نیست قابل طرح در دیوان عدالت اداری نمی باشد.
- ◆ شکایت علیه زمین شهری در مورد عدم اجرای آرای هیأت های موضوع مواد (۱۴۷) و (۱۴۸) اصلاحی قانون ثبت در صلاحیت دادگاه های عمومی دادگستری است.
- ◆ اعتراض به آرای محکمه عالی انتظامی قضات و آرای ویژه روحانیت در صلاحیت دیوان عدالت اداری نیست.

اقامه دعوی در دیوان عدالت اداری

طرح شکایت در دیوان عدالت اداری مستلزم تقدیم دادخواست است. دادخواست فرم چاپی و رسمی است که متن شکایت و مشخصات مورد نیاز بایستی به زبان فارسی و خط خوانا باشد. شاکی یا نماینده قانونی او باید دادخواست و رونوشت یا تصویر خوانای مصدق مدارک را به تعداد طرف شکایت به اضافه یک نسخه نوشته و تهیه نماید و پس از امضاء یا اثر انگشت به وسیله دفتر شعب دیوان یا دفتر یکی از دادگاه ها یا دفتر اسناد رسمی یا شورای محلی یا یکی از ادارات دولتی یا نهادهای انقلابی و در مورد افراد مقیم خارج از کشور به وسیله مأمورین کنسولی جمهوری اسلامی ایران گواهی نماید. موضوع شکایت و خواسته باید منجز و بدون ابهام باشد. در صورت وجود ابهام، شاکی مکلف است ظرف پنج روز از تاریخ ابلاغ اخطاریه دیوان نسبت به رفع ابهام اقدام نماید و الا دادخواست در قسمتی که مبهم است و یا منجز نیست از طرف دیوان رد می شود و سپس شاکی می تواند پس از رفع ابهام تجدید دادخواست نماید. همانطور که در فرم نمونه دادخواست مشاهده می شود، دادخواست دارای ستون هایی است که این ستون ها باید به طور کامل و دقیق پر شوند. به طوری که در خصوص اقامتگاه شاکی چنانچه در دادخواست معلوم

نباشد و یا مورد شناسایی قرار نگیرد و یا شاکی شناخته نشود مدیر دفتر قرار رد دادخواست را صادر می‌کند. همچنین هر گاه دادخواست توسط وکیل یا نماینده قانونی، ولی، وصی، قیم یا مدیر عامل شرکت داده شود باید رونوشت یا تصویر سند مثبت سمت دادخواست دهنده نیز ضمیمه گردد. دادخواست و ضمائم آن باید به وسیله پست سفارشی به نشانی دبیرخانه دیوان ارسال و یا توسط شاکی در قبال اخذ رسید به دبیرخانه دیوان تسلیم شود. شاکی و دیوان قبل از رسیدگی و ثبوت تخلف اعلام شده حق افشای آن را ندارند.

طرفین می‌توانند برای طرح شکایت در دیوان و یا دفاع از شکایتی که علیه آنان در دیوان مطرح شده شخصاً یا با معرفی وکیل یا نماینده قانونی اقدام نمایند. البته در صورت معرفی وکیل باید شرایط وکالت در دیوان رعایت شده باشد.

در صورت عدم رعایت موارد مقرر در طرح و تنظیم شکایت در دیوان عدالت اداری شاکی باید ظرف پنج روز از تاریخ ابلاغ اظهاریه با رعایت مسافت قانونی نسبت به رفع نقص اقدام نماید. در غیر این صورت مدیر دفتر قرار رد دادخواست صادر و به شاکی ابلاغ می‌کند و شاکی می‌تواند پس از رفع نقص تجدید دادخواست نماید.

پس از تکمیل دادخواست مدیردفتر شعبه ظرف دو روز یک نسخه از دادخواست و ضمائم آن را به طرف شکایت ابلاغ می‌نماید. طرف شکایت باید ظرف ده روز پاسخ کتبی خود و تصویر یا رونوشت مصدق کلیه مدارک مورد استناد را ضمیمه نماید. با انقضای مدت مزبور مدیر دفتر پرونده را به ضمیمه گزارش خود مبنی بر کامل بودن دادخواست و ضمائم و نتیجه ابلاغ به طرف شکایت و وصول یا عدم وصول پاسخ طرف شکایت، به نوبت به نظر رئیس شعبه دیوان می‌رساند.

چنانچه ضمن طرح شکایت، شاکی مدعی گردد که اجرای تصمیمات و یا اقدامات مرجع طرف شکایت موجب ورود خساراتی خواهد شد می‌تواند تقاضای دستور موقت مبنی بر توقیف عملیات و اقدامات را تا تعیین تکلیف قطعی بنماید. این تقاضا باید ضمن طرح دعوی اصلی در دادخواست بدوی مطرح شود.

درخواست صدور دستور موقت در دادخواست جداگانه پس از تقدیم دادخواست نسبت به اصل ادعا در صورتی مسموع است که موجب آن بعداً حادث شده باشد.

قبول یا رد دستور موقت قابل تجدیدنظر نیست. در صورت صدور دستور موقت این دستور از تاریخ تقدیم دادخواست قابل اجراست. دستور موقت تأثیری در اصل دعوی ندارد و در صورت رد شکایت یا صدور

قرار اسقاط یا ابطال یا رد دادخواست اصلی یا قرار عدم صلاحیت و قطعیت آن بلااثر می‌شود. در صورت صدور دستور موقت، نسبت به اصل دعوی خارج از نوبت رسیدگی شده و رأی مقتضی صادر می‌گردد. شکایات متعددی که منشأ و مبنای آنها مختلف است نمی‌توان به موجب یک دادخواست اقامه نمود مگر آنکه دیوان بتواند به تمام آنها ضمن یک دادرسی رسیدگی نماید. همچنین اشخاص متعددی نمی‌توانند شکایت خود را که موضوع و منشأ و مبنای مختلف دارد به موجب یک دادخواست اقامه نمایند. در صورت عدم رعایت این موضوع، دادخواست از طرف دیوان رد می‌شود.

در صورتی که شاکی دادخواست خود را در مرحله بدوی قبل از وصول پاسخ طرف شکایت یا انقضای مهلت آن مسترد دارد قرار ابطال دادخواست صادر می‌گردد و شاکی می‌تواند یک مرتبه دیگر دادخواست خود را تجدید نماید. در صورتی که شاکی قبل از اعلام پایان رسیدگی دیوان در مرحله بدوی و تجدیدنظر از شکایت خود به کلی صرف نظر نماید قرار اسقاط شکایت صادر خواهد شد و دیگر شکایت قابل تجدید نیست. رأی شعب بدوی دیوان به درخواست یکی از طرفین، قائم مقام، وکیل یا نماینده قانون آنان قابل تجدیدنظر است. مهلت و مرجع تجدیدنظر در پایان رأی قید می‌گردد.

مهلت درخواست تجدید نظر برای اشخاص مقیم ایران بیست روز و برای اشخاص خارج از کشور دو ماه از تاریخ ابلاغ رأی است. چنانچه دادخواست تجدیدنظر خارج از مهلت قانونی داده شود شعبه تجدیدنظر قرار رد آن را صادر می‌کند.

درخواست تجدیدنظر نیز باید به زبان فارسی و با خط خوانا روی اوراق چاپی مخصوص نوشته شود و معادل دو هزار تومان تمیر قانونی به آن الصاق و ابطال شود. این درخواست به دبیرخانه دیوان داده می‌شود. دفاتر شعب بدوی و تجدیدنظر نیز در صورت وصول دادخواست تجدیدنظر، آن را ثبت و به دبیرخانه ارسال می‌نمایند. دبیرخانه ظرف دو روز از تاریخ ثبت به نظر رئیس کل دیوان می‌رساند تا به یکی از شعب تجدیدنظر ارجاع شود. اگر مشخصات تجدیدنظر خواه در دادخواست معین نشده باشد یا محل اقامت او معلوم نباشد دادخواست بلااثر مانده و پس از انقضای مدت تجدیدنظر خواهی توسط مدیردفتر رد خواهد شد. مگر آنکه قبل از انقضای مهلت مقرر دادخواست خود را تکمیل یا تجدید نماید. هرگاه دادخواست تجدیدنظر از جهت نکات و شرایط مقرر ناقص و یا فاقد سند مثبت دادخواست دهنده باشد، متقاضی تجدیدنظر ظرف پنج روز از تاریخ ابلاغ اظهاررفع نقص با رعایت مسافت بر طبق آیین دادرسی

مدنی باید نسبت به رفع نقائص اقدام کند. در صورت عدم رفع نقص در مهلت قانونی، دادخواست از طرف مدیردفتر شعبه تجدیدنظر رد خواهد شد.

شعبه تجدیدنظر پس از رسیدگی و تکمیل تحقیقات با اعلام ختم رسیدگی ظرف یک هفته رأی بدوی را در صورتی که مطابق قانون تشخیص دهد تأیید و الا با فسخ آن، رأی مقتضی صادر می نماید.

سوالی که در اینجا مطرح است این است که اگر شخصی به دیوان عدالت اداری علیه واحد دولتی شکایت نماید و موفق به اخذ رأی قطعی از دیوان عدالت اداری شود و طرف شکایت، یعنی واحد دولتی یا ارگان انقلابی، از اجرای رأی خودداری کند، در این مرحله شخص چه اقداماتی در جهت احقاق حق خود و اجرای رأی می تواند انجام دهد؟ برای این شخص دو راه وجود دارد:

راه اول- نظر به اینکه واحدهای دولتی اعم از وزارتخانه ها و سازمانها و موسسات و شرکتهای دولتی و شهرداریها و تشکیلات و موسسات وابسته به آنها و نهادهای انقلابی مکلفند احکام دیوان را در آن قسمت که مربوط به واحدهای مذکور است اجرا نمایند و در صورت استنکاف با حکم رئیس کل دیوان به انفصال خدمات دولتی به مدت یک تا پنج سال محکوم می شوند(ماده ۲۱ قانون دیوان عدالت اداری) بنابراین شاکی می تواند به شعبه صادر کننده رأی مراجعه و مراتب عدم اجرای رأی از طرف بالاترین مقام واحد دولتی که از اجرای آن خودداری می کند را به شعبه صادر کننده رأی اعلام نموده و انفصال وی و اجرای رأی دیوان را تقاضا نماید.

راه دوم- چنانچه هر یک از صاحب منصبان، مأموران دولتی و شهرداریها در هر رتبه و مقامی که باشند از مقام خود سوء استفاده نمایند و از اجرای قوانین مملکتی و یا اجرای احکام یا اوامر مقامات قضایی یا هرگونه امری که از طرف مقامات قانونی صادر شده باشد جلوگیری نماید، به انفصال از خدمات دولتی از یک تا پنج سال محکوم خواهد شد(ماده ۵۷۶ قانون مجازات اسلامی) بنابراین شاکی می تواند با ضمیمه نمودن رأی قطعی دیوان عدالت اداری، به دادگستری محل مراجعه و علیه شخصی که از اجرای رأی دیوان خودداری می کند، شکایت کیفری مطرح و مسئول مربوط مجازات گردد.

شایان ذکر است، شاکی می تواند هم زمان هر دو راه را در پیش گیرد و به عنوان مثال، شکایت وی از مدیر مربوط در دیوان عدالت اداری، حق شکایت کیفری وی را در تعقیب مدیری که رأی دیوان را اجرا نمی کند در محاکم صالح از بین نمی برد.

